

www.kavehsara.com



شجاع الدين شفا

حقوق بشر، قانون بيضه
و بمب اتمی

اسلام ناب محمدی در ایران سال ۲۰۰۷

اهداء کتاب

کتاب حاضر حاصل تلاش روشنگرانه‌ای است از نوع آنچه من در بیست و هفت ساله گذشته بر عهده داشته‌ام.

اگر امروز دست بدین تلاش تازه میزنم، برای این است که فکر میکنم از این بابت تعهدی دارم که نمیباید از قبول آن و از تقبل مسئولیتهائی که از این تعهد ناشی میشود شانه خالی کنم.

من در یک خانواده مسلمان زاده شده‌ام، در شرایطی که به من اجازه داده است تا از نزدیک با فرهنگ آخوندان آشنائی داشته باشم. تا هنگام انقلاب اسلامی ایران رشته کار من عمدتاً دو زمینه ادبی و تاریخی بود که هیچکدام از آنها ارتباط مستقیمی با مسائل مذهبی نداشتند، ولی روی کار آمدن جمهوری ولایت فقیه و تقلب‌هایی که از همان روز اول به نام دین شد الزاماً راه مرا عوض کرد، زیرا این بار مسئله اصلی برای من پژوهش در واقعیت‌های غالباً ناشناخته آن اسلامی بود که بدست روح‌الله خمینی و ملاهایش در ایران پا گرفته بود، و ضروری بود که در این راستا هم‌میهن‌انم را از دیدگاهی مستند، چنانکه شایسته هر پژوهش حقیقی است، در جریان این واقعیتها قرار دهم، تا نسل جوانی را که اکنون با تلخکامی برای دستیابی به حقوق انسانی از دست رفته خود در تلاش است در این راه یاری داده باشم.

در طول بیست و هفت سال گذشته کتابهای متعددی در این راستا از من انتشار یافت که نه تنها در خارج از کشور، بلکه در داخل آن نیز، علیرغم همه کارشکنی‌ها و سرکوبگریها، با استقبال بسیار مواجه شد. برای نگارش این کتابها گذشته از صدها منبع شرقی، صدها اثر غربی نیز، که حاصل پژوهشهای محققان اروپایی و غیراروپایی بود مورد استفاده من قرار گرفت که فهرستی کلی از آنها را در آخرین کتاب منتشر شده من بنام «پس از ۱۴۰۰ سال» میتوان یافت.

کتابی که اکنون در دست شما است فشرده‌ای از محتوای همه این کتابها است، به اضافه مطالب تازه‌تری در ارتباط با شرایط کنونی ملی و بین‌المللی که برای ملت ما در پیش آمده است، و فاجعه‌ای که یک «نظام» غیرملی صرفاً در راه ادامه موجودیت مافیائی خود برای نسل فریب خورده و هویت باخته امروز کشور ما به وجود آورده است. این کتاب را به نسل جوانی اهداء میکنم که به حکم جبر تاریخ رسالت سازندگی ایران فردا را بر روی ویرانه‌های فاجعه زده ایران امروز بر عهده دارد و تردید ندارم که همچنان به حکم تاریخ، فردا از آن او خواهد بود، هر چند هم که در شرایط حاضر، جهل و فریب و اختناق و ظلمت نشانی از سپیده دمی که در راه است بر جای گذاشته باشد.

شجاع‌الدین شفا - آبان‌ماه ۱۳۸۵ - شجاع‌الدین شفا

فهرست

۴۴	شمشیرکشی	۴۴	شمشیرکشی علیه خدا
۴۷	زیر بار زخمی به شمشیرکشی	۴۷	شمشیرکشی علیه پیامبر
۴۸	ناشناسان	۴۸	شمشیرکشی علیه پیامبر
۴۹	مناظره	۴۹	شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۱	شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۱	شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۵	شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۵	شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۸	شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۸	شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۹	شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۹	شمشیرکشی علیه پیامبر
۶۱	شمشیرکشی علیه قرآن	۶۱	شمشیرکشی علیه قرآن
۶۲	شمشیرکشی علیه قرآن	۶۲	شمشیرکشی علیه قرآن
۶۵	شمشیرکشی علیه اسلام	۶۵	شمشیرکشی علیه اسلام
۶۶	شمشیرکشی علیه اسلام	۶۶	شمشیرکشی علیه اسلام
۶۷	شمشیرکشی علیه اسلام	۶۷	شمشیرکشی علیه اسلام
۶۸	شمشیرکشی علیه اسلام	۶۸	شمشیرکشی علیه اسلام
۶۹	شمشیرکشی علیه اسلام	۶۹	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۰	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۰	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۱	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۱	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۲	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۲	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۳	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۳	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۴	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۴	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۵	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۵	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۶	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۶	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۷	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۷	شمشیرکشی علیه اسلام
۷۸	شمشیرکشی علیه اسلام	۷۸	شمشیرکشی علیه اسلام

- ۸۱ نوفل لوشاتو و فردای نوفل لوشاتو
- ۸۵ سلطنت
- ۸۶ روحانیت
- ۸۷ بهترین حکومت در جهان امروز
- ۸۹ دانشگاه
- ۹۰ صدور انقلاب
- ۹۱ مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان
- ۹۲ رفتارندم
- ۹۳ نظامی‌ها و سیاست
- ۹۴ افسران
- ۹۴ جاسوسی
- ۹۵ مواد مخدر
- ۹۶ کشف حجاب
- ۹۷ وهابی‌ها و سعودی‌ها
- ۹۷ مهدی بازرگان
- ۹۸ ابوالحسن بنی‌صدر
- ۱۰۰ حرم مطهر امام خمینی
- ۱۰۱ وقتیکه امام بیاید...
- ۱۰۲ ... و وقتیکه امام آمد
- ۱۰۳ کاخ‌ها و کوخ‌ها
- ۱۰۳ قصرهای افسانه‌ای تهران
- ۱۰۴ بنیادها
- ۱۱۲ آیت‌الله و اسرائیل: کارنامه هشت سال دروغ
- ۱۱۷ لاف‌ها و واقعیت‌ها
- ۱۲۰ فرهنگ روضه‌خوانان
- ۱۲۲ اسلام، دین «مساوات»
- ۱۲۳ ... و اسلام، «دین عدالت»

- ۱۲۷ **بت‌تراشی در هزاره سوم** *وتمها نسمة ستر رهاه سسقا*
- ۱۳۰ **کارنامه یک فاجعه** *وکنکا به ظهور*
- ۱۳۳ **تقیه، دروغ واجب** *ویمانه بکنکا و ورسا بید وکنکا*
- ۱۳۷ **گدایی مقدس** *ویدانه زینکا و وینک زینکا*
- ۱۳۸ **اجتهاد و تقلید** *وینینی بکنکا وکنکا*
- ۱۴۰ **خلافت اموی و «ولایت مطلقه فقیه»** *زایا به رومش واصلقا*
- ۱۴۳ **قم، صادر کننده جهانی علم** *وینس زینکا*
- ۱۴۷ **خطبه‌های نماز جمعه** *وینا وینا بکنکا*
- ۱۴۸ **فساد و عمامه** *وینا وینا*
- ۱۵۲ **معروف‌ها و منکرها** *وکنکا به بکنکا*
- ۱۵۳ **دیدگاه‌ها** *وینا وینا بکنکا*
- ۱۵۵ **خانم‌های آیت‌الله در چین** *وینس وینس*
- ۱۵۷ **بحار الانوار و دیکسیونر فلسفی** *وینا وینا بکنکا*
- ۱۶۱ **خمینی و امریکا** *وینس وینا بکنکا*
- ۱۶۳ **فاسدترین و منزه‌ترین کشورها** *وکنکا وینس بکنکا*
- ۱۶۵ **سیاست «زمین سوخته»** *وینا وینا بکنکا*
- ۱۶۷ **۷ میلیون پرونده قضائی برای ۷۰ میلیون نفر جمعیت** *وینا وینا بکنکا*
- بخش چهارم: بن لادن‌یسم و خمینی‌یسم** *وینا وینا بکنکا*
- مافیاهای مذهبی در هزاره سوم** *وینا وینا بکنکا*
- ۱۷۱ **آشفته بازار «ولایت مطلقه فقیه»** *وینا وینا بکنکا*
- ۱۹۱ **ترازنامه دو انقلاب** *وینا وینا بکنکا*
- ۱۹۴ **ایران و اسلام: ارزیابی‌هایی از پژوهشگران** *وینا وینا بکنکا*
- ۲۰۶ **آیین جهانی یا آیین عربی؟** *وینا وینا بکنکا*
- ۲۱۳ **هشدارى که على در باره قرآن داد** *وینا وینا بکنکا*
- ۲۱۸ **برای هر قومی پیامبری** *وینا وینا بکنکا*
- ۲۲۷ **ماجرای «صاحب‌الزمان»** *وینا وینا بکنکا*

۲۴۰	واقعیت‌های یک حجة الوداع	۷۷۰
۲۴۲	جهاد در اسلام	۷۷۱
۲۴۴	اسلام سیاسی و اسلام مذهبی	۷۷۲
۲۴۵	قانون شتر و قانون موتور	۷۷۳
۲۴۶	اسلام الکترونیک	۸۹۳
۲۴۸	تقلب‌های شرعی در قرآن	۱۰۳۲
۲۵۰	آوای وحش	۱۰۳۳
۲۵۲	کنفرانس پاپ	۱۰۳۴
۲۵۴	بوسه یهودا	۱۰۳۵
۲۵۶	نماز در آسمان	۱۰۳۶
۲۵۸	از کلمات قصار پیشوا	۱۰۳۷
۲۵۹	حکومت شمشیر	۱۰۳۸
۲۶۱	«جنگ جنگ تا پیروزی»	۱۰۳۹
۲۶۳	مراجعه به آراء عمومی	۱۰۴۰
۲۶۴	مقام زن در جمهوری اسلامی	۱۰۴۱
۲۶۵	آزادی مطبوعات و «مقام معظم رهبری»	۱۰۴۲
۲۶۶	قوانین «ابدی و تغییرناپذیر»	۱۰۴۳
۲۷۲	واتیکان دوم	
۲۷۸	حقوق زن: مسئله یک apartheid	
۲۸۱	صاحب الزمان در سازمان ملل متحد	
۲۸۳	پس از هزار سال...	
۲۸۸	پایان سخن	

بخش اول

قانون بیضه، و حقوق بشر

پیش درآمدی کوتاه:

آیت‌الله خمینی، در زمانی که هنوز نمایندگی تام‌الاختیار خداوند را در روی زمین نیافته بود، در کتاب کشف‌الاسرار خودش نوشته بود: به ما گفته میشود که اگر اروپائیان به اینجا رسیده‌اند برای این است که بی‌سر و صدا قانونهای اسلام را گرفته و به آنها عمل کرده‌اند، و اگر بقیه دنیا هم این قانون‌ها را عملی میکرد به همین جا میرسید. ولی آیا اروپای امروز را میتوان جزو ملل متمدنه بشمار آورد؟ اروپائی که جز زندگی ننگین و بیدادگری‌ها و آدمکشی‌هایی که اسلام از آن بیزار است مزامی ندارد کجا و اسلام که قانون عدالت و دادگستری است کجا؟ اروپا به کجا رسیده است تا ما قانون او را با قانون خرد تطبیق کنیم؟ اگر تنها یکسال در اروپا به قانون قصاص و دیه و حدود اسلامی عمل بشود، خواهید دید که تخم همه بیدادگری‌ها و دزدی‌ها و بی‌عفتی‌های خانمانسوز از کشورهای آن برچیده خواهد شد. (کشف‌الاسرار، ص ۲۷۴).

بیست و هفت سال از برقراری رژیم ولایت مطلقه فقیه در کشور همین آیت‌الله، و شانزده سال از تصویب و اجرای قانون مجازات اسلامی حدود و قصاص و دیات از طرف مجلس شورای اسلامی آن میگذرد. البته هنوز اروپائیان غیرمتمدن و ننگین به سراغ اجرای این قانون نجات‌بخش نرفته‌اند، ولی در خود این جمهوری الهی هفده سال است این قانون ۴۹۷ ماده‌ای و ۱۰۳ تبصره‌ای بطور رسمی در دست اجرا قرار دارد. موادی از بخش حدود و دیات این قانون که در اینجا میخوانید، بزرگرفته‌هایی از همین قانون مجازات اسلامی هستند که از جانب ریاست جمهوری ولایت فقیه رسماً به چاپ رسیده‌اند:

ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات
خونبهای قتل زن مسلمان، خواه این قتل عمداً صورت گرفته باشد و خواه غیر عمدی، پنجاه شتر است.

ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی
خونبهای قطع بیضه چپ یک مرد مسلمان ۶۶ شتر است و خونبهای قطع بیضه راست او ۳۴ شتر. خونبهای قطع هر دو بیضه چپ و راست مرد مسلمان صد شتر است. ... تبصره - فرقی در این حکم میان بیضه جوان و بیضه پیر و کسودک و بالغ و عنین و سالم نیست. ... مستند شرعی - علت تفاوت خونبها میان بیضه چپ و بیضه راست، روایت عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق است که فرمود به بیضه چپ دو ثلث دینه کامل تعلق میگیرد، زیرا بچه از بیضه چپ به وجود میآید.

ماده ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات
هرگاه نصف فرج زنی را قطع کنند، خونبهای ۵۰ شتر بدان تعلق میگیرد، و هرگاه هر دو نیمه فرج او را قطع کنند خونبهای کامل یعنی صد شتر بدان تعلق میگیرد. ... مستند شرعی - روایتی از حضرت امام صادق است که فرمود در کتاب حضرت علی علیه السلام آمده است که قطع فرج یک زن مستلزم پرداخت دینه کامل است و روایتی از حضرت امام باقر که فرمود قطع هر یک از دو نیمه فرج زنی نصف دینه کامل یعنی پنجاه شتر خونبها دارد. ... توضیح مسئولان قانون مجازات اسلامی: مرحوم شیخ طوسی رحمت الله علیه در این باره فرموده است که دینه زن برای قطع اسکتان او پرداخت میشود نه خود فرج او، و اسکتان گوشتی است که شکاف فرج را احاطه کرده است همانطور که چشم دو پلک دارد که روی آنرا میپوشانند.

نتیجه گیری برای آگاهی مؤمنینی که احتمالاً درک دقیق این مسائل برایشان اشکال دارد:

۱- ارزش شرعی یک زن ایرانی اثنی عشری، ولو جوان و دانشگاه دیده و پزشک یا مهندس یا حقوقدان یا هنرمند، در همه حال نصف ارزش بیضه مرد ایرانی اثنی عشری است، خواه این بیضه بیضه چروکیده یک آیت الله هشتاد ساله باشد، خواه بیضه پرجوش و خروش یک بسیجی چماقدار، خواه سوپر بیضه پرزیدنت محمود احمدی نژاد.

۲- اگر ارزش وجودی خود این مؤمنه اثنی عشری در هر صورت نصف ارزش یک مؤمن اثنی عشری است، در عوض فرج او بصورت مستقل و جدا از صاحبش، درست همان ارزشی را دارد که بیضه یک مرد مؤمن دارد، یعنی دقیقاً دو برابر صاحبش نرخ گذاری میشود. تنها مسئله حل نشده شرعی این است که چگونه میتوان فرج این مخدره را جدا از صاحبش در دادگاه شرع حاضر کرد تا عدالت اسلامی به تمام و کمال در مورد او به اجرا گذاشته شود و جای تبعیضی باقی نماند.

قانون مجازات اسلامی طبقاً به این یکی دو مورد محدود نمیشود، بلکه نزدیک به سیصد مورد دیگر از این قبیل را در بر میگیرد. قوانین نقل شده زیر نمونه هایی چند از انواع مختلف این موارد و کیفیتهای مربوط بدانهاست:

ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است. محقق حلی قدس سره در شرایع الاسلام تصریح فرموده اند که زنا آن است که انسان آلت تناسلی خود را در آلت تناسلی زن داخل کند بی آنکه آن زن در عقد یا تملک مرد باشد، و تحقق زنا بدین صورت است که حشفه بطور کامل در فرج زن مخفی شود. در الروضة الشهید شهید ثانی آمده است که زنا دخول آلت مرد بالغ و عاقل تا حد تمام حشفه او نه تنها در زن بلکه در هر حیوان مؤنث دیگری نیز هست، چه این دخول از جلو باشد و چه از عقب. شعبه

دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۵۱ مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۱ خود در مورد جوانی ۱۹ ساله که آلت تناسلی خود را در دُبُر دختر ۹ ساله‌ای داخل کرده بود این عمل را زنا دانست.

تبصره ۲ - در باره دخول در جلو یا در عقب زن میان شعبه دوم و پنجم دیوان عالی جمهوری اسلامی مدتی اختلاف نظر حاصل شده بود، زیرا شعبه پنجم لواط را فقط با جنس ذکور محقق می‌شمرد، اما شعبه دوم لواط با اناث را نیز قابل تحقق میدانست. سرانجام تصریح شد که منظور از جماع در دبر (عقب) دخول در آلت تناسلی زن از جانب عقب نمیباشد، زیرا اگر آلت تناسلی مرد در دبر زن داخل شود نام آن جماع نیست، بلکه لواط است.

در این نکته نیز بین فقهای عظام اختلاف نظر وجود دارد که آیا برای تحقق زنا دخول تمام آلت لازم است یا داخل شدن ختنه‌گاه کفایت میکند؟ اطلاق نام زنا به داخل کردن بخشی از آلت تناسلی نیز یکی از مصادیق مورد شبهه است. مستند شرعی این حکم روایت نقل شده از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام است که به حضرت امام کاظم علیه‌السلام فرمود: فرزندانم، زنا مکن، زیرا پرنده هم اگر زنا کند پرهایش میریزد.

در این مورد نیز در کتاب «تفسیر جامع» آمده است:

ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود
پیرمرد و پیرزنی که با هم زنا کرده باشند هم سنگسار میشوند و هم قبل از آن شلاق میخورند.

مستند شرعی این حکم، روایت نقل شده از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام است که فرمود پیرمرد و پیرزنی را که مرتکب زنا شوند سنگسار کنید، زیرا در این سن و سال دیگر ایشان را به زنا چه کار؟

ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود
در زنای زن شوهردار با کودک کمتر از ده سال، کودک به مقداری کمتر از حد مقرر تعزیر میشود، اما زن صد شلاق میخورد.

ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

لواط در صورتی تحقق مییابد که حشفه در دُبُر پنهان شود. شرط لواط آن است که مفعول مذکر باشد، ولی با مراجعه به منابع شرعی معلوم میشود که فاعل نیز باید مذکر باشد (۱) زیرا مرحوم ابن زهره تصریح فرموده است که «لواط وطی مذکر با مذکر است».

تبصره - مستند شرعی حرمت لواط روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که به نقل قول از پیامبر صلی اله علیه وآله فرموده است انسان مذکر که بر انسان مذکر سوار شود عرش الهی به لرزه درمیآید، و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرموده است اگر جماع با مردان حلال میبود دیگر مردان به سراغ زنان نمیرفتند و فرجها تعطیل میشدند.

ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

هرگاه نابالغی با نابالغ دیگر لواط کند هر دوی آنها ۷۴ ضربه شلاق میخورند.

توضیح شرعی: لواط موصوف در این ماده اختصاص به جنس مذکر دارد، بنابراین اگر دو نابالغ مؤنث با یکدیگر لواط کنند (۱) مشمول این مجازات نمیشوند.

ماده ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق میخورد. توضیح: آیا اگر زنی هم زن دیگری را از روی شهوت ببوسد جرم محسوب میشود یا خیر؟ ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در این مورد نظر قاطع نداده است.

ماده ۴۴۱ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات

از بین بردن بکارت دختری با انگشت بطوریکه باعث شود او نتواند ادرارش را ضبط کند، علاوه بر پرداخت دیه کامل، پرداخت مهریه او را نیز ایجاب میکند.

توضیح: پرده بکارت دارای هشت نوع مختلف است که عبارتند از: مثلثی، حلقوی، هلالی، غربالی، پل دار، دندانه دار، کنگره دار، بدون منفذ.

برای اطلاع بیشتر بر دیگر مواد قانون مجازات اسلامی، به دوره چاپ شده پنج جلدی آن، جمعاً در ۱۹۴۴ صفحه، شامل دو جلد مربوط به حدود، دو جلد مربوط به دیات و یک جلد مربوط به تعزیرات حکومتی و مواد مخدر که زیر نظر اداره کل قوانین و مقررات ریاست جمهوری به چاپ رسیده است مراجعه کنید.

اسلام و لایحه قصاص و حدود

در خردادماه سال ۱۳۶۰، بمناسبت طرح لایحه قانونی مجازات اسلامی در مجلس شورای اسلامی، سازمانها و احزاب متعددی که هنوز کاملاً توسط آخوندان سرکوبی نشده بودند، منجمله جبهه ملی هواداران دکتر مصدق و نهضت آزادی مهدی بازرگان، علیه این لایحه که با منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد (که به امضای ایران نیز رسیده بود) کاملاً مابینت داشت دعوت به اعتصاب عمومی کردند. آیتالله خمینی در واکنش شدیدی این دعوت را دشمنی با اسلام اعلام کرد و دستور سرکوبی شدید آنرا داد که منجر به صدها کشته و زخمی شد. در نطق او که بدین مناسبت ایراد شد، گفته شد:

— «اساس این راه‌پیمایی که اعلام شده است چیست؟ در اعلامیه جبهه ملی دیدم که هدف این راه‌پیمایی مخالفت با لایحه قصاص است که از طرف دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است، یعنی مردم را دعوت کرده‌اند به قیام در مقابل نص قرآن کریم. این مسئله قصاص و حدود مسئله ضروری مسلمین است، بنابراین معنی قیام در برابر این لایحه این است که ای‌هالناس، بیائید در مقابل قرآن قیام کنید. البته من از جبهه ملی از اول هم غیر از این توقع نداشتم، زیرا این کسی که اینها به وجودش فخر میکنند (دکتر محمد مصدق) اصلاً مسلمان نبود و اگر مانده بود به اسلام سیلی میزد. اینها تفاله‌های جمعیت او هستند که حکم قصاص اسلامی را غیرانسانی میخوانند. ولی این آقای بازرگان و این آقای بنی‌صدر را نصیحت میکنم حسابشان را از جبهه ملی که محکوم به ارتداد است جدا کنند و همین امروز در رادیو اعلام توبه بکنند. هی ننشینند و بگویند که این مملکت را خراب میکنند. چه کسی دارد خراب میکند جز خود شماها؟»

توضیح: مانند تقریباً همه موارد دیگر، آیتالله ما آنچه را که در باره قصاص و حدود در قرآن آمده است یا در صورت واقعی آن نخوانده است یا خوانده است ولی تعمداً آنرا نادیده گرفته است، زیرا محتوای قرآنی با آن برداشتی که مورد علاقه شخص او بوده جور درنمی‌آمده است.

واقعیت این است که در تمامی قرآن تنها ۴ آیه به قصاص اختصاص یافته است که سه آیه از آنها را در سوره دوم (بقره، آیه‌های ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۹۴) و آیه چهارم را در سوره پنجم (مائده، آیه ۴۵) میتوان یافت. در آیه‌های سوره بقره از قصاص تنها بصورت امری که لازمه اجرای عدالت است از دیدگاهی کلی سخن رفته است، ولی در آیه سوره مائده جملات معروف تورات (با قید اینکه این مطلب از تورات آمده است) عیناً نقل شده است که: نفس را با نفس، چشم را با چشم، بینی را با بینی، گوش را با گوش، دندان را با دندان و زخم‌ها را با زخم‌های مشابه تلافی کنید، با قید اینکه کسی که بزرگ‌منشانه از حق قصاص خود گذشت کند از خداوند با بخشش گناهانش پاداش خواهد گرفت.

از دیه (خونبها) نیز تنها در یک مورد (سوره نساء، آیه ۹۲) نام برده شده، که در آن هیچ تفاوتی میان خونبهای زن و مرد مسلمان گذاشته نشده و این هر دو خونبها بطور کلی صد شتر مقرر شده‌اند، و آن فرقی که در قرآن در مورد ارث و در مورد ادای شهادت میان زن و مرد گذاشته شده، در این مورد گذاشته نشده است. در همه آنچه فقهای عظام جهان تشیع اثنی‌عشری ملاک قانونگذاری قرار داده‌اند و در قانون مجازات اسلامی مستندهای شرعی برای وضع قوانین مختلف آن اعلام شده‌اند این مستندها در هیچیک از ۴۹۷ ماده این قانون مستقیماً از قرآن گرفته نشده‌اند، بلکه از احادیث حدیث‌پردازانی گرفته شده‌اند که در طول زمان بیشتر از یک میلیون حدیث ساختگی تحویل مؤمنین داده‌اند و مجموعه‌ای از آنها را در کتاب مستطاب بحارالانوار ملا باقر مجلسی میتوان یافت که امروزه در «اسلام ناب محمدی» ولایت فقیه کتاب درسی مدارس قرار گرفته است.

با اسلام بازی کنید

در زمانی که خلافت جهان اسلام بدست بنی امیه افتاد و اسلام محمد جای خود را به اسلام معاویه داد، ولید ابن یزید خلیفه سرشناس خاندان اموی - که شاعر چیره دستی نیز بود - این شعر معروف و کفرآمیز خود را سرود که: «از این پس با خلافت بازی کنید آنچنانکه با گوی بازی میکنند، زیرا به این هاشمی (محمد) نه وحیی نازل شده بود، نه کتابی فرستاده شده بود».

بیش از ۱۳۰۰ سال است - از زمان معاویه بن ابی سفیان تا به امروز - که همه ۱۴۰ خلیفه عرب و ترک دمشق و بغداد و قاهره و قرطبه و استانبول، و همه ۲۵۰ سلسله حکومتگر عرب و ترک و تاتار و مملوک و چرکس و بربر و فارس و کرد و افغان و هندو با بیش از ۲۳۰۰ زمامداری که با عناوین سلطان و امیر و امام و حاجب و خان و ایلخان و اتابک و شریف و آخشید و خدیو بر سرزمینهای آسیایی و افریقائی و اروپایی جهان اسلام فرمانروایی کرده‌اند، و تقریباً تمامی روحانیت‌های سنی و شیعه و خارجی و فرمطی که در بیش از ۷۰۰ فرقه مختلف به ادعای بیضه‌داری اسلام برخاسته‌اند، یکی پس از دیگری این توصیه خلیفه ولید بن یزید را دقیقاً بکار بسته‌اند، یعنی به اقتضای منافع خصوصی خود با دین چنان بازی کرده‌اند که با گوی بازی میتوان کرد.

با اینهمه یک ارزیابی صرفاً تحقیقی و بدون پیشداوری در کارنامه‌های آیینهای معروف به توحیدی، نشان میدهد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ۱۴۰۰ ساله جهان اسلام با آن گشاده‌دستی با اسلام و با قرآن آن بازی نشده است که در یکربیع قرن حکومت «ولایت مطلقه فقیه» و در جمهوری اسلامی ایران بازی شده است. در هیچ جای دیگر دنیای بیش از یک میلیارد نفری اسلام و با وجود همه فسادهای فراگیر آن، آنقدر به مردم دروغ

۱ - الاغانی، چاپ قاهره، ج ۷، ص ۴۹؛ دیوان اشعار یزید بن ولید، چاپ قاهره، غزل بیست و یکم.

تحویل داده نشده است که در ۱۳,۰۰۰ خطبه نماز جمعه پایتخت و شهرهای بزرگ ایران به مؤمنین اثنی عشری تحویل داده شده است، و آن اندازه بنام قرآن و بنام اسلام ضد و نقیض های آشکار گفته نشده است که تا آنجا که به خود «امام راحل» مربوط میشود مجموعه ای از آنها را در صحیفه های چند هزار صفحه ای نور و کوثر و نشر دانشگاهی، و در آنجا که به جانشینان او مربوط میشود در روزنامه های درونمرزی و بیرونمرزی بعدی خود رژیم میتوان یافت.

داستانی از دو بیمار روانی

درست بیست سال بعد از موقعی که یک سرجوخه گمنام ارتش شکست خورده آلمان در جنگ اول جهانی، کتاب *Mein Kampf* خودش را در یکی از سلول‌های زندان مونیخ مینوشت، یک فیضیه‌نشین نه چندان سرشناس از دارالایمان قم نیز، در حجره طلبگی خود کتابی را بنام کشف‌الاسرار تألیف میکرد که متن آن در سال ۱۳۶۳ هجری قمری (۱۳۲۳ شمسی و ۱۹۴۴ مسیحی) با امضای «حاج آقا روح‌الله ابن سید مصطفی خمینی» در دارالکفر طهران بچاپ رسید. چاپ دیگری از این کتاب بدون ذکر تاریخ انتشار توسط یک مؤسسه نشریات اسلامی بنام فلق در تهران منتشر شد که در آن از مؤلف کتاب بصورت امام خمینی ولی بدون القاب اضافی نام برده شده بود و این نشان میدهد که این چاپ باید در هفته‌ها یا ماههای نزدیک به انقلاب صورت گرفته باشد. همه آنچه نقل از این کتاب در جزوه حاضر میخوانید از روی همین چاپ گرفته شده، که چاپ عکس‌برداری شده‌ای از آن در سالهای بعد از انقلاب در آلمان نیز منتشر شده است.

اکنون که سالهایی دراز بر تألیف این هر دو کتاب گذشته است، شباهت شگفت‌آوری را میان رؤیاهای مالیخولیائی مطرح شده در هر دوی آنها و مسیر ظلمانی مرگ و خونی که این هر دو، یکی در اروپای پیشرفته عصر روشنگری و دیگری در خاورمیانه ظلمت‌زده دوران استعماری، از هنگام ورود نویسندگان آنها به صحنه تا آنوقت که یکی از آنها گلوله‌ای به دهان خود خالی کرد و دیگری جام زهر را برکشید میتوان یافت که تاکنون توجه خاصی بدان نشده است، زیرا که اصولاً به مقایسه گرفتن این دو امری غیرمعقول به نظر میرسد.

وقتیکه در ژوئن سال ۱۹۴۱ ارتش «شکست‌ناپذیر» آلمان هیتلری به اتحاد شوروی حمله برد، استالین، رهبر شوروی، در سخنرانی خود گفت: ظاهراً این آقای آدلف هیتلر خواسته است پا در جای پای ناپلئون بگذارد، هر چند که شباهت او با ناپلئون شباهت گربه با پلنگ بیشتر نیست. مقایسه

آیت‌الله قم با Führer آلمان نیز شاید بنوبه خود مقایسه گربه با پلنگ بیشتر نباشد، ولی مسئله اصلی مقایسه دو فرد نیست، مقایسه دو مال‌خوایی بیمارگونه‌ای است که در یکجا نسلی تمام از نوجوانان آلمان را از نیمکتهای مدرسه به سرزمینهای یخ‌زده روسیه فرستاد، و در جای دیگر نسلی از نوجوانان ایران را از نیمکتهای مدرسه روانه لجن‌زارهای سوزان هورالعظیم و هورالهوریزه کرد. و جالب است که در هر دو مورد، این سریال‌های مرگ و خون و ظلمت، تنها در ظرف ده سال بروی صحنه آمدند.

محتوای نبرد من آدلف هیتلر کمابیش برای همه شناخته شده است. ولی آشنایی با محتوای «نبرد من» آیت‌الله برای تقریباً همگی ایرانیان و طبعاً برای همه غیرایرانیان تازگی دارد، بهمین جهت ضروری است که شما نیز هست کم با بخشهای اصولی آن آشنا شوید:

— **«ها پیشتر ذکر کردیم و روشن نمودیم که تشکیل حکومت‌های امروزی جهان همگی از روی سرنیزه و زور صورت گرفته است. سلطنت‌ها و دولت‌هایی که امروز در کشورهای عالم سراغ داریم هیچیک از روی یک اساس عدالت و پایه صحیحی که خرد آنرا بپذیرد نیست. این اساس‌ها همه پوشالی و در عین حال اجباری و از روی فشار و سرنیزه است. هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری قانونگذارها. البته شهوتران‌ها و استفاده‌چی‌ها فرق میکنند. ولی کمونیستی همان دیکتاتوری است با اختلاف اسم، و گرنه یکدسته رنجبر و یکدسته شهوتران، یکدسته حزب کارگر و یکدسته دیگر در رأس آنها حکومت میکنند و خون آنها را می‌مکند و در قصرهای باعظمت و اتومبیل‌های آخرین سیستم به عیش و عشرت اشتغال دارند. اکنون باید پرسید آیا بشر در چنین حال حق قانونگذاری دارد و اطاعت از آن قانون واجب است؟ (کشف‌الاسرار، ص ۲۹۰ و ۲۹۱).**

— «تنها حکومتی که خرد حق میدانند و با آغوش گشاده و چهره باز آنرا میپذیرد حکومت خدا است که در هر چه تصرف کند در مال خود تصرف کرده و از هر کس هر چه بگیرد مال خودش را گرفته است... اینجا است که حال حکومتها همه معلوم میشود و رسمیت حکومت اسلامی اعلان میگردد، زیرا معلوم شد که قانونهای اروپائی که امروزه در کشور ما معمول است جز سیاه‌مشقی نیست و نباید عملی باشد (همان کتاب، ص ۳۰۷).

— «دولت ما که یکی از حکومتهای کوچک جهان است وظیفه‌اش این است که دنبال همین حکومت رسمی را بگیرد و قانون مجلس او تشریح همین قانون خدائی باشد تا روشن شود که قانون اسلام در تمدن جهان پیشقدم همه قانونها است و با عملی شدن آن مدینه فاضله تشکیل میشود» (همان کتاب، ص ۲۲۱ و ۲۲۲).

نخستین مرحله اجرای این برنامه این است که دولت اسلامی به مفهوم واقعی آن در کشور مسلمان ایران برقرار شود:

— «اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت فقاقت و عدالت بود به پا خاست و تشکیل حکومت داد، او همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم در امور تشکیل حکومت و اداره جامعه داشت، و در آنصورت بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند. از طرف دیگر چون خداوند اطاعت از اولوالامر را به تمام امت اسلام واجب کرده است ناچار باید حکومت اسلامی در جهان یک حکومت بیشتر نباشد. به همین جهت شرع و حق حکم میکنند که نگذاریم وضع حکومتهای اسلامی به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند. ما برای اینکه

وحدت امت اسلام را تأمین کنیم بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم». پس از تشکیل این حکومت جهانی اسلامی، نوبت به اجرای مرحله بعدی برنامه می‌رسد:

— «جهاد که عبارت از کشورگشایی و فتح ممالک است پس از آن به اجرا درمی‌آید که دولت واحد و جهانی اسلامی زیر نظر امام تشکیل شده باشد. در این صورت اسلام بر تمام مردانی که به حد بلوغ رسیده باشند و افتاده و عاجز نباشند واجب کرده است که برای کشورگیری حاضر شوند و قانون اسلام را در سرتاسر ممالک جهان منتشر کنند. نظام اجباری در وقتی است که دولت اسلام می‌خواهد هجوم به ممالک دیگر کند برای نشر اسلام و خاضع کردن همه کشورهای جهان» (همان کتاب، ص ۲۴۵).

آخرین مرحله نبرد آیت‌الله، پس از «خاضع کردن همه کشورهای جهان»، تشکیل خلافت قرن بیستمی در دنیایی است که یکپارچه به قانون اسلام درآمده است:

— «ما می‌خواهیم یک دولت اسلامی بسازیم که تا حد امکان به حکومت صدر اسلام نزدیک باشد. شخص اول این دولت خلیفه خواهد بود» (در مصاحبه با روزنامه فرانسوی فرانس سوار، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸).

وظیفه چنین خلافتی پیشاپیش توسط خود خلیفه مشخص شده است:

— «وظیفه زمامداران این خلافت این است که به پیروی از روش صدر اسلام فتنه‌گران را گردن بزنند، از هرگونه تماس و ارتباط با اجانب و کفار احتراز جویند، لباس کفار را نپوشند و خوراک آنها را نخورند و بر مرکوب آنها سوار نشوند و مطلقاً مراوده‌ای با آنان نداشته باشند» (کشف‌الاسرار، ص ۷).

پیغمبر باید آدم بکشد

روز ۲۰ آذرماه ۱۳۶۳، بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، مقامات عالیه جمهوری اسلامی ایران: رئیس جمهوری، نخست وزیر و وزیران، هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، رؤسای قوه قضائیه و مجلس خبرگان و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیگر دولتمردان رژیم، برای انجام سلام خاص در کاخ جماران بدیدار ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی میروند، در گرماگرم روزهایی که «جنگ اسلام و کفر» در جنبه های نبرد پاسداران انقلاب با دشمن صدامی در جریان است، و در شرایطی که پس از بازگرفتن آبادان و خرمشهر از جانب ایرانیان، صدام حسین از در تسلیم درآمده است و کشورهای عربی خلیج فارس نیز پرداخت ۹۰ میلیارد دلار غرامت سنگین مورد مطالبه ایران را تقبل کرده اند. منتها ولی فقیه و همکاران دست اول او چنین صلحی را نمیخواهند، زیرا آنچه ضامن بقای آنها بر مسند قدرتی است که تازه بر آن نشسته اند صلح نیست، ادامه جنگ است. و درست در این شرایط ولی فقیه به یاد میآورد که در میان ۶۲۳۶ آیه قرآن، دو آیه وجود دارند که در آنها سخن از «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» رفته است.

در سخنان پیامبرگونه ای که این آیت الله به عنوان «رهبر اولین حکومت الله در روی زمین» در این دیدار ایراد میکند، خود او میپذیرد که قرآن مجموعه ای یکدست نیست، یعنی «هم آیات رحمت دارد و هم آیات قتال»، منتها به جمع شنوندگان خودش که هیچیک از آنان نیز چون خود او هواخواه آیات رحمت نیستند، خشمگینانه عتاب میکند که «چرا در قرآن آیات رحمت را میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟». آنچه بدنبال این توضیح لازم خواهید خواند، متن بیانات امام روح الله خمینی است که در اینجا از روزنامه های اطلاعات و کیهان چاپ همانروز نقل شده است:

— «جنگهای رسول اکرم رحمتش کمتر از نصایح ایشان نبوده است. اینهایی که گمان میکنند اسلام نگفته است جنگ جنگ تا پیروزی، اگر

مقصودشان این است که در قرآن این عبارت نیست، درست میگویند، ولی اگر مقصودشان اینست که این گفته و بالاتر از آن گفته خدا نیست، اشتباه میکنند. قرآن میفرماید «قاتلوهم حتی لا تكون فتنه»، یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. همه بشر را به مقاتله تا رفع فتنه دعوت میکند... ما وقتیکه میگوئیم جنگ جنگ تا پیروزی مقصودمان فقط پیروزی بر کفر صدامی است. اما آنچه قرآن میگوید این نیست، میگوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی کسانی که از قرآن تبعیت میکنند باید آنقدر به نبردشان ادامه دهند تا فتنه از تمام عالم برداشته شود.

اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز بشویم فقط یک کمی از فتنه را کم کرده ایم. اگر بعد از آن هم در جای دیگری بجنگیم و پیروز بشویم باز فقط یک جزء دیگری از فتنه را کم کرده ایم. اگر هم فرض کنیم که در همه عالم جنگ کنیم و پیروز بشویم باز هم فقط در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده ایم، در صورتیکه قرآن این را نمیگوید، میگوید جنگ تا رفع فتنه از همه نسلهای امروز و آینده. بنابراین درک غلطی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است: جنگ، جنگ. قرآن این را گفته است، بالاتر از این را هم گفته است.

آن مذهبی که جنگ در آن نباشد اصولاً مذهب ناقصی است. پیغمبر شمشیر دارد، جنگ دارد، جنگ میکند، آدم میکشد. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی نیز مهلت میدادند او هم شمشیر میکشید و با کفار همانطور عمل میکرد که حضرت نوح و حضرت موسی عمل کردند. این اشخاصی که گمان میکنند حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته و فقط ناصح بوده است به پیغمبری آن حضرت لطمه وارد میکنند.

شما آقایان علما، نروید فقط سراغ احکام نماز و روزه در قرآن. چرا هی آیات رحمت را در قرآن میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟ قرآن میگوید: بکشید، بزنید، حبس کنید. شما فقط همان طرفش را گرفته اید که به اصطلاح شما رحمت است. دست بردارید از این رحمت های بچه گانه اینها رحمت نیست، مخالفت با خدا است. امیرالمؤمنین اگر بنا بود مسامحه کند

شمشیر نمیکشید ۷۰۰ نفر را یکدفعه بکشد. در حبس‌های ما هم اشخاصی هستند که مفسد فی الارض هستند. هر یکیشان که بیرون بروند آدم میکشند. آدم نشدند اینها».

«قرآن میفرماید: قاتلو هم حتی لاتکون فتنه. یعنی همه بشر را دعوت میکند به مقاتله. یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم. اینکه ما امروز میگوئیم جنگ جنگ تا پیروزی بر کفر صدامی، یک چیز کوچکی است که از آن گرفته ایم. آنچه قرآن میگوید این نیست. قرآن میگوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی باید کسانی که تبعیت از قرآن میکنند آنقدر ادامه به نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود. این جنگ یک رحمتی است برای عالم و یک رحمتی است برای هر ملتی در آن محیطی که هست. جنگهای پیغمبر رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است برای کفاری که با آنها جنگ میکرده است. رحمت بر عالم است برای اینکه اگر فتنه در عالم نباشد همه عالم در آسایش میباشند... اگر چنانچه یک کافری را سر خود بگذارند که تا آخر عمر فساد بکند آن شدت عذابی که برای آن لازم است پیدا میکند بسیار بالاتر از آن کسی که جلوی او را بگیرند و همین حالا بکشندش. اگر یکنفر فاسد را بگیرند و بکشند به صلاح خودش است، برای اینکه اگر زنده بماند فساد زیادتر میکند. این یک جراحی است برای اصلاح، نه این است که یک چیزی باشد که برخلاف رحمت باشد. پیغمبر رحمة للعالمین است و اینکه میفرماید قاتلوهم حتی لاتکون فتنه بزرگترین رحمت است بر بشر، آنهایی که خیال میکنند بودن در دنیا و خوردن و خوابیدن حیوانی رحمت است میگویند که اسلام پدر رحمت است و نباید آدمکشی بکند، نباید قصاص داشته باشد، در صورتیکه حد برای این آدمی که دستش را میبرند برای کاری که کرده است یک رحمتی است. اینطور نیست که اگر جنگهای پیغمبر مخالفت با رحمة للعالمین داشته باشد مؤکد رحمة للعالمین نباشد. از محرابها است که باید جنگ پیدا بشود. چنانکه بیشتر جنگهای پیغمبر از محرابها پیدا میشد. ائمه ما همه جندی بودند، سردار بودند، با لباس سربازی به جنگ میرفتند، آدم میکشند. الجنة تحت

ظلال السیوف. تمام کارهایی که انبیا میکردند و جنگهایشان برای این است که معرفت اله را توسعه بدهند. آن مذهبی که جنگ در آن نیست مذهب ناقصی است اگر هم اصولاً چنین مذهبی وجود داشته باشد. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی سلام اله علیه هم مهلت میدادند بهمین ترتیبی که حضرت موسی سلام اله علیه عمل کرد و همین ترتیبی که حضرت نوح سلام اله علیه عمل کرد او هم یا کفار آنطور عمل میکرد. این اشخاصی که گمان میکنند حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده است به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد میکنند. اگر اینطور باشد معلوم میشود که او فقط ناصح بوده است و یک نبی نبوده است. واعظ غیر نبی است. نبی همه چیز دارد، شمشیر دارد، جنگ دارد، برای اینکه مردم را نجات بدهد. جنگ میکند، آدم میکشد، برای اینکه مردم را از شر خودشان نجات بدهد. اگر امروز جوانهای ما میگویند جنگ جنگ تا پیروزی، اینطور نیست که یک امری برخلاف قرآن میگویند. این فقط یک ذره ای است از آنچه قرآن میگوید. ولی اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز هم بشویم فقط یک کمی فتنه را کم کرده ایم. اگر در جای دیگری هم بعد از آن پیروز بشویم باز کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم فرض کنیم که جنگ کنیم و پیروز بشویم باز در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده ایم، در صورتیکه قرآن این را نمیگوید، میگوید جنگ تا رفع فتنه. باید رفع فتنه از عالم بشود. بنابراین درک غلطی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است جنگ جنگ. قرآن گفته است، بالاتر از این را هم گفته است. اسلام هم گفته است و بالاتر از این را هم گفته است. یعنی گفته است که نه این است که جنگ یک نعمتی بر مردم است، بلکه یک رحمتی است بر تمام بشر. خدای تبارک و تعالی که مردم را دعوت به مقاتله کرده است نه این است که بخواهد زحمتی برای آنها ایجاد کند، میخواهد رحمت درست کند. این را از غایت توسعه رحمت میخواهد. نباید آنهایی که با ما مخالف هستند از قرآن سوءاستفاده کنند و بگویند این مخالف قرآن است، یا آخوندهای دزباری بگویند این مخالف قرآن است و اگر کسی بگوید فتنه را با

جنگ رفع بکنید مخالف قرآن است». از زبان پیامبر (ص) در تکمیل این بیانات، مرید پر و پا قرص آیت‌الله، علامه برقعی در احکام القرآن خود متذکر شد که «معنی این فتوی این است که باید نیروی جهاد مسلمانان تعطیل نشود، و این قانون مطلق و شامل عموم مسلمین است تا روز قیامت، یعنی تا وقتی که یکنفر غیرمسلمان در روی زمین وجود دارد میباید جهاد ادامه یابد». پیش از آنکه توضیحاتی لازم را در ارتباط با این شمشیرکشی آیت‌الله بخوانید، ضروری است که بر واقعیت اصولی ابلاغ آیه «دفع فتنه از عالم» و شأن نزول حقیقی آن آگاه شوید:

در ذیقعدہ سال ششم هجری، پیامبر تصمیم میگیرد در همراهی عده زیادی از مسلمانان مدینه، برای شرکت در مراسم حج خانه کعبه (که بطور سنتی در ذی‌حجه هر سال از جانب قبایل مشرک عربستان برگزار میشود) عازم مکه شود و پیشاپیش اعلام میکند که این سفر یک سفر جنگی نیست و به همین جهت مسلمانان هیچ سلاحی با خود برنمی‌دارند. با اینهمه وقتی که گروه هزار نفری مسلمانان به واحه حدیبیه در پانزده کیلومتری مکه میرسند، قریشیان که خانه‌داری کعبه را بر عهده دارند راه را بر آنان می‌بندند، و خطر بروز زد و خورد خونینی میان طرفین در پیش می‌آید. بدنبال گفتگوهای زیاد قرارداد متارکه‌ای بین مسلمانان و قریشیان منعقد میشود که بموجب آن به مسلمانان در سال بعد حق شرکت در مراسم حج داده میشود و طرفین متعهد میشوند که از هنگام امضای این قرارداد علیه یکدیگر دست به اسلحه نبرند. ولی انعقاد این پیمان با اعتراض بسیاری از همراهان پیامبر - منجمله عمر خلیفه آینده اسلام - مواجه میشود که معتقدند قریشی‌ها به قول خود پای‌بند نخواهند ماند. و پس از بازگشت مسلمانان دوباره با آنان وارد ستیز خواهند شد. ابلاغ چند آیه قرآنی در ارتباط با این ماجرا، بدین نگرانی پایان میدهد: «اگر آنها در قتال پیشدستی کنند شما نیز اجازه دارید که حتی در مسجد الحرام با آنان مقاتله کنید. البته اگر دست از شرک و ستم بردارند شما هم از آنان درگذرید، در غیر این صورت با مشرکان قتال کنید تا فتنه برطرف

شود و دین خدا مستقر گردد. هر کس را که به جور و ستم به سویتان دست دراز کند او را به مقاومت از پای در آورید، البته به اندازه ستمی که به شما روا داشته است» (بقره، ۱۹۲-۱۹۴).

تفاوت میان این «رفع فتنه» در مسجدالحرام، آنهم در شرایط خاص سال ششم هجری، با رفع فتنه‌ای که مفهوم آن کشتاری در سطح جهانی و در طول نسلها با هدف نابودی کلیه نامسلمانان روی زمین باشد، تفاوتی است که میان تمامی برداشتهای مذهبی آیت‌الله منا با واقعیتهای اسلامی میتوان یافت.

* * *

«اولی الامر» ما در تمام دوران حکومت مطلقه خودش، در موارد مختلف و به مناسبت‌های مختلف، به همین برداشت شمشیرکشانه خود از مفهوم دین بطور کلی، و از اسلام بطور خاص، ادامه میدهد، حتی اگر اظهار نظرهایش نسبت به پیامبر اسلام شدیداً توهین‌آمیز باشد:

«رسول اکرم اسلام سیزده سال در مکه نقشه کشید و ده سال در مدینه جنگ کرد و هیچوقت نگفت که ما را چه به سیاست. ممالکی را اداره کرد و نگفت ما به این حرفها چه کار داریم؟»^۱

«پیغمبر اکرم سیزده سال در مکه مشغول تبلیغات زیرزمینی بود»^۲.

«سیاست صدر اسلامی پیامبر اسلام یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم، و همه را به سیاست اسلامی دعوت میکرد تا وقتی که حکومت تشکیل داد و خلفای بعد هم حکومت تشکیل دادند»^۳.

«امروز کنار رفتن و کنج خانه نشستن و دعا کردن فایده‌ای ندارد».

۱ - اعلامیه در نجف، بمناسبت چهلمین روز بلوای طلاب قم در ارتباط با مقاله روزنامه اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶.

۲ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوفل لوشاتو، ۲۸ مهر ۱۳۵۷.

۳ - در دیدار با رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، جماران، ۱۲ دی ۱۳۶۱.

باید به انبیاء اقتدا کنیم که هر وقت دستشان میرسید حکومت را بدست می‌گرفتند»^۱

— «پیغمبر اکرم از اولی که دعوت کرد، تا آن وقتی که در شرف رفتن از این عالم و لقاءالله بود، در حال جنگ بود. حتی آن وقتی هم که در بستر بود باز برای جنگ بسیج میکرد»^۲.

— «پیغمبر از همان اول مشغول مبارزه بود تا حکومت تشکیل داد و مبلغ و حاکم فرستاد و به مردم مرّده داد که ما دنیا را میگیریم و روم و ایران را از بین میبریم. او حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل دهیم. او جنگ کرد، ما هم باید جنگ کنیم»^۳.

مراجعه ساده‌ای به سخنان «پیامبرگونه» آیت‌الله ما، آشکارا نشان میدهد که گوینده آن یا نسبت به واقعیت‌های تاریخی و مذهبی آیینهای توحیدی جاهل است و یا عمداً با این واقعیتها تقلب میکند، زیرا از صدر تا ذیل آنچه در سخنرانی او آمده مخالف صریح آیات قرآنی است. بهتر است بجای هر تفسیر و تعبیر دیگر، بخشهای اصولی این سخنرانی را یکایک به ارزیابی درآوریم:

۱ - این گفته که «قرآن میگوید قاتلوه‌م حتی لاتکون فتنه، یعنی همه بشر را دعوت میکند به مقاتله» مغلطه‌ای بیش نیست، زیرا آنچه در این باره در قرآن آمده، صرفاً به مورد خاص توافقنامه حدیبیه بین مسلمانان و قریشیان مکه مربوط میشود و نه به دعوت از همه بشر برای مقاتله، و چنین مغلطه‌ای دستکاری آشکار در مندرجات قرآنی است.

۲ - صحبت از اینکه جنگهای پیغمبر برای دفع فتنه از عالم بوده است، دستکاری آشکار دیگری در مفهوم آیه‌های قرآنی است، زیرا کلیه غزوات ۶۵ گانه محمد معطوف به حفظ موجودیت مسلمانان مدینه در برابر

۱ - در دیدار با مسئولان وزارت اطلاعات، جماران، ۱۹ اسفند ۱۳۶۳.

۲ - پیام نوروزی به ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۶۳.

۳ - در دیدار با اعضای خارجی کنفرانس وحدت اسلامی، جماران، ۱۹ آبان ۱۳۶۶.

مخالفتان قریش و یاران آنها بوده است و هیچکدام ازین غزوات از حد زد و خوردهای داخلی قبایل عرب با شرکت تنها چند ده یا چند صد نفر فراتر نرفته‌اند، بطوریکه جمع تلفات هر ۶۵ غزوه حتی به یکهزار نفر هم نرسیده است، و با چنین غزواتی به «دفع فتنه از عالم» نمیتوان برخاست.

۳- ادعای اینکه پیامبر شمشیر دارد و جنگ دارد، یا از نادانی سرچشمه میگیرد و یا قلبی دیگر با واقعیت‌های تاریخی و مذهبی است، هیچیک از انبیائی که در کتابهای مقدس آیینهای توحیدی از آنان نام برده شده نه شمشیر داشته‌اند، نه شمشیر کش بوده‌اند، نه جنگی کرده‌اند، نه آدمی کشته‌اند. زیرا پیامبر اصولاً برای این می‌آید که با قانون شمشیر مبارزه کند و نه اینکه خودش شمشیر بکشد. رسالت پیغمبر این است که انسان بهتری بسازد، نه اینکه امپراتوری بزرگتری تشکیل دهد. استناد به جنگهای موسی و نوح یا نشان دیگری از نادانی است، یا قلب دیگری با واقعیت‌های تاریخی و مذهبی. نه در تورات و انجیل و نه در قرآن نه سخنی از لشکرکشی نوح پیغمبر بمیان آمده، نه از شمشیرکشی موسی برای نجات عالمیان از فتنه. صحبت از جنگاوری عیسی نیز به شوخی کودکانهای بیشتر شباهت دارد تا به شرح احوال کسی که براساس گفته معروفش در انجیل «آنکس که با شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته میشود».

۴- این نقل قول از محمد که به مردم مزده داد ما دنیا را میگیریم و روم و ایران را از بین میبریم، مانند بقیه مطالب سخنرانی آیت‌الله قلب با واقعیت‌های تاریخی و مذهبی است، زیرا در هیچ جای قرآن نیامده است که اعراب ایران و روم را از بین میبرند و دنیا را میگیرند. از ایران اصولاً نامی در قرآن بمیان نیامده است، از روم نیز تنها بدینصورت یاد شده است که رومیان (از ایران) شکست میخورند ولی بعداً پیروز میشوند. در هیچ جای دیگر قرآن هم صحبتی از تشکیل حکومت نشده است. انتساب این سخنان به محمد کار جانشینان او برای مشروعیت دادن به جهانگشاییهای بعدی آنها است و نه خود او، و آیت‌الله ما نیز در این مورد به راه این دروغ پردازان رفته است و نه به راه خود محمد.

۵ - بخلاف این گفته آیت‌الله که «اثمه ما همه جنیدی بودند، سرباز بودند، با لباس سربازی به جنگ می‌رفتند، آدم میکشیدند»، بجز سه امام نخستین هیچکدام از آنها نه جنیدی بودند، نه به جنگ رفتند، نه آدم کشتند، و نه از زمان امام زین‌العابدین بعد هیچکدام لباس سربازی بر تن کردند یا پا در یک میدان جنگ گذاشتند. امام دوازدهم نیز شمشیرش را برای بعد از ظهورش نگاه داشته است، زیرا در دوران غیبت صفرایش اصولاً این امام در جایی پیدا نشده است تا شمشیری بکشد.

۶ - آیت‌الله ما و همکاران او در رژیم ولایت مطلقه فقیه خودشان بهتر از هر کس بر این حقیقت واقفند که شعارهای جنگ جنگ تا پیروزی نوجوانان ما در زمان جنگ هفت ساله ایران در خاک عراق بخاطر این بود که این شعار با بهره‌گیری از کلیه وسایل تبلیغاتی رژیم و با استفاده بیدریغ از افسانه فرماندهی نظامی صاحب‌الزمان بدین جوانان ساده‌دل تلقین شده بود، بطوریکه حتی در آستانه نوشیدن جام زهر از جانب پیشوا، این شعار تحمیلی همچنان تکرار میشد.

۷ - اعتراض بدینکه «چرا در قرآن آیات رحمت را میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟» خیلی بیشتر منطق یک بیمار روانی است تا منطق مقامی مذهبی که حقاً میباید بگوید: «چرا در قرآن آیات قتال را میخوانید و آیات رحمت را نمیخوانید؟»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ وَبِذِكْرِ اللَّهِ تَخَافُونَ ﴿۲﴾

موارد بسیار در قرآن هست که خود خداوند از خودش چهره‌ای واقعاً «رحمن» و «رحیم» ارائه میکند: «وَمَا يَكْفُرُ لَكُمْ وَيُنْفِقُ لَكُمْ أَنْ يُمْسِكَ الْخَلْقَ أَذِلَّةً ﴿۱﴾ أَذِلَّةً وَلَقَدْ كَرَّمْنَاكُمْ خَلْقًا عَظِيمًا ﴿۲﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِيهِ نَبِيًّا ﴿۳﴾ فَاذْبَحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ﴿۴﴾ وَذَكَرْنَا لَكَ بِذِكْرِ اللَّهِ الْفَرِيدِ ﴿۵﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِيهِ نَبِيًّا ﴿۶﴾ فَاذْبَحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ﴿۷﴾ وَذَكَرْنَا لَكَ بِذِكْرِ اللَّهِ الْفَرِيدِ ﴿۸﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِيهِ نَبِيًّا ﴿۹﴾ فَاذْبَحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ﴿۱۰﴾ وَذَكَرْنَا لَكَ بِذِكْرِ اللَّهِ الْفَرِيدِ ﴿۱۱﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِيهِ نَبِيًّا ﴿۱۲﴾ فَاذْبَحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ﴿۱۳﴾ وَذَكَرْنَا لَكَ بِذِكْرِ اللَّهِ الْفَرِيدِ ﴿۱۴﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِيهِ نَبِيًّا ﴿۱۵﴾ فَاذْبَحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ﴿۱۶﴾ وَذَكَرْنَا لَكَ بِذِكْرِ اللَّهِ الْفَرِيدِ ﴿۱۷﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِيهِ نَبِيًّا ﴿۱۸﴾ فَاذْبَحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ﴿۱۹﴾ وَذَكَرْنَا لَكَ بِذِكْرِ اللَّهِ الْفَرِيدِ ﴿۲۰﴾

— «او است خدایی که او و فرشتگانش بر شما صلوات می‌فرستند، شما را از تاریکی بیرون می‌آورند و به روشنائی میرسانند» (احزاب، ۴۳)؛ «او خدائی است که زمین را برای شما گسترده و از آسمان سقفی برافراشته است، و از آن باران رحمتی بر زمین فرود آورده است تا میوه‌های گوناگون به بار آیند و روزی بخش شما شوند» (بقره، ۲۲)؛ «اوست خدایی که باران را از آسمان فرو بارید تا خوراکیهای گوناگون برای روزی شما از زمین برآورد، و

شب و روز را در خدمت شما قرار داد، و چندان نعمتهای دیگر به شما عطا فرمود که آنها را به شمار نتوانید آورد» (ابراهیم، ۳۲ و ۳۴)؛ «او است خدایی که به هنگام نومیدی شما (از خشکسالی) باران رحمت به سویتان میفرستد و نعمتهای خود را بر شما فراوان میگرداند» (شوری، ۲۸).

ولی این «رحمت‌آوری» خداوند به دل آیت‌الله ما نمیشیند، زیرا چنین چهره‌ای با آنچه او از خدا انتظار دارد جور در نمی‌آید. با همین منطق در گفتگو با «روحانیت مبارز» دارالایمان قم میگوید:

«عظمت خداوند را بیش از هر جا در یوم‌الله‌های او میتوان دید، یعنی در روزهایی که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملت‌ها یک زلزله‌ای را به آنها وارد میکند، یک سیلی را به آنها وارد میکند، یک طوفانی را به آنها وارد میکند، به این مردم شلاق میزند که آدم بشوید. روزهایی که به امر خدا امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه شمشیر میکشد و ۷۰۰ نفر از خوارج را گردن میزند و درو میکند. این روزها روزهای قدرت‌نمایی خدا است. ایام‌الله است» از مسالمت‌جوئی حضرت عیسی نیز - که آیت‌الله نمیتواند معنویت نهفته در پیام او را درک کند - بسیار ناراضی است، در حدی که اشکالی در ناسزاگویی بدو نمی‌بیند:

«اینکه به حضرت عیسی نسبت داده‌اند که اگر به اینطرف صورتت سیلی زدند آنطرف دیگر را هم بگیر نسبت بیجائی است. این منطق یک پیغمبر نیست، منطق تنبل‌ها و بیعرضه‌ها است و ما چنین حضرت عیسانی را قبول نداریم. اینها را این اشخاصی که به عیسی منتسبند درست کرده‌اند که عیسوی‌ها و کاتولیکها را بازی بدهند. آن احمق‌ها هم بازی خورده‌اند و لذا در مقابل حکومت‌هایشان هیچ کاری نمیکنند»^۱

«اسلام مثل مسیحیت نیست که بگوید برو کناری بنشین. من نمیتوانم بفهمم که مسیح چنین تربیتی داشته باشد. این حرف حرف

۱ - سخنرانی بمناسبت گرامیداشت شهدای ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در مدرسه فیضیه قم،

۱۷ شهریور ۱۳۵۸.

۲ - پیام بمناسبت چهلمین روز بلوای ۱۷ دی ماه در قم، نجف، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶.

شیطان است و نه حرف مسیح که اگر ظالمی به یک طرف صورت سیلی زد طرف دیگر را هم بگیرد تا بزند. این کشیش‌ها هستند که چنین حرفهائی را درست کرده‌اند. در هر صورت حرف اسلام روشن است: این است که شمشیرها را بکشید و این علفهای هرزه را - اگر نتوانستید آدمشان کنید - از ریشه درو کنید. اسلام از این شوخی‌ها ندارد»^۱.

- «وقتی که می‌روید مسائلی را بگوئید دیگر در خانه ننشینید تا آنها بر شما حمله کنند. خودتان به آنها حمله کنید. مصلحت اسلام در این است. قرآن می‌گوید این جرثومه‌های فساد را بزنید و بکشید. اینطور رحمت‌هایی که شما می‌کنید که دزدها و مفسدها و آدمکش‌ها را آزاد بگذاریم مخالفت با خدا است. اگر بنا بود امیرالمؤمنین مصلحه کند، شمشیر نمی‌کشید تا ۷۰۰ نفر را یکجا بکشد».

توضیح لازم: ماجرای گردن زدن ۷۰۰ نفر در یكروز از جانب خلیفه

علی بن ابیطالب که بارها در نوشته‌ها و گفته‌های خمینی تکرار شده و هر بار از «یوم‌الله»ها به شمار آمده است یکی از سلسله روایاتی است که حدیث‌سازان جهان تشیع جعل کرده و از این طریق ساده‌لوحانی را که خواننده یا شنونده آنها بوده‌اند دست انداخته‌اند، زیرا بر اساس یک محاسبه ساده ریاضی، اگر برای گردن زدن یک مرتد و رفتن به سراغ نفر بعدی تنها یک دقیقه وقت لازم باشد، انجام این کار در مورد ۷۰۰ نفر مستلزم صرف دوازده ساعت تمام است، آنهم به شرطی که این گردن زدن از آغاز روز تا شامگاه بطور یکسره و بدون اینکه ضارب حتی یک لحظه وقت خود را به خوردن یا آشامیدن یا قضای حاجت و یا امور جاری و ضروری خلافت گذرانیده باشد، ادامه یافته باشد، بلکه باید حتی از ادای نمازهای واجب نیمروز و عصر نیز صرف‌نظر کرده باشد، و چنین کفری از جانب یکی از خلفای راشدین کفری است که مسلمان تصور آنرا هم نمیتواند بکند.

چنین ناشیگری در محاسبه ریاضی را در «کافی» ثقة الاسلام کلینی

۱ - در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۴ مهر ۱۳۵۷.

نیز میتوان یافت که بر اساس آن گروهی از شیعیان از راه دور به خدمت امام محمد تقی میرسند و در یک مجلس ۳۰ هزار مسئله از او میپرسند و آن حضرت به همه آنها پاسخ میدهد، در حالیکه در آن زمان امام محمد تقی فقط ده سال داشته است. این بار نیز میتوان تذکر داد که اگر برای طرح سوال و ادای پاسخ برای هر مسئله فقط ۲ دقیقه وقت لازم باشد میبایست این جلسه توضیح المسائل یکماه و یازده شبانروز تمام آنهم بدون وقفه برای خواب و خوراک و نماز و قضای حاجت و امور جاری امامت ادامه یافته باشد. این حسابگری غلط، در مواردی برای مؤمنین بسیار گران تمام شده است. یکی از نمونه‌های آن در دوران خود ما این روایت نقل شده توسط آیت‌الله دستغیب (ملقب به شهید محراب) در کتاب معاد او است که بموجب آن هر مؤمنی که در حین پیکار به شهادت برسد، بلافاصله وارد قصری از لؤلؤ در بهشت میشود که مخصوص خود اوست و در آن ۷۰ خانه است از یاقوت سرخ، و در هر خانه ۷۰ حجره است از زمرد سبز، و در هر حجره ۷۰ تخت است و بر هر تختی ۷۰ فرش و بر هر فرشی حورالعینی نشسته است. و یک محاسبه ساده ریاضی نشان میدهد که بدین ترتیب برای هر شهید ۲۴ میلیون حورالعین آماده خدمتند. همین حساب بود که چند صد هزار جوان ایرانی را در جنگ با قوای کفر صدام عفلقی به کام مرگ در مردابهای هورالهوریزه و حوزالعظیم فرستاد، بی آنکه سند قابل اطمینانی از بیست و چهار میلیون حوری‌العین موعود بدو ارائه داده باشد.

سیری در سخیف‌ترین قانون اساسی جهان

میان تمامی قانونهای اساسی جهان، قانون اساسی رژیم ولایت مطلقه فقیه جای منحصر به خودش را دارد که آنرا با هیچکدام از قانونهای دیگر برابر نمیتوان گذاشت، بدین دلیل روشن که همه ۱۹۱ قانون اساسی دیگر جهان، چه در کشورهای سلطنتی و چه در کشورهای جمهوری، چه در رژیمهای دموکراتیک و چه در رژیمهای دیکتاتوری، توسط اندیشمندان و حقوقدانانی تدوین شده‌اند که آیت‌الله ما آنها را **مغزهایی سفلیسی** نام داده است، در صورتیکه این قانون اساسی، قانونی است که پیش از تصویب زمینی آن در عرش الهی بر آن مهر تأیید زده شده است. بهمین جهت قانونی است که در آن ملکوت الهی با چاه جمکران، ملائک مقرب با شیخ صادق خلخالی و سعید مرتضوی، نهج‌البلاغه علی با قتل‌های زنجیره‌ای، بیضه‌های آیت‌الله‌ها با سانتریفوزهای انرژی هسته‌ای، قوانین زمینی حقوق بشر با قوانین آسمانی جماع با شتر و گاو و گوسفند، ذوالجناح حسین با مرسدس‌های ضد گلوله، زعفرجنی با هواپیمای طیراً ابابیل و سبوی عشق عارف بزرگ با حریق سینما رکس و کشتارهای سال ۶۷ از نزدیک گره خورده‌اند. قانون اساسی کشوری جمهوری است که رئیس جمهوری آن، یعنی کسی که با رأی اکثریت مردم به عنوان شخص اول مملکت برگزیده میشود، میتواند در هر لحظه مانند یک پیشخدمت مخصوص از طرف کس دیگری از کار برکنار شود. قانون اساسی تنها کشور روی زمین نیز هست که در آن فهرست نمایندگان که میباید با رأی مردم انتخاب شوند قبلاً از عرش الهی برای امام غایب به چاه جمکران و از آنجا به بیت رهبری فرستاده میشود، و اتفاقاً مؤمنین نیز در آرای که چند روز بعد به صندوقها میریزند به همین برگزیدگانی رأی میدهند که مثلث عرش الهی و چاه جمکران و بیت رهبری بر آنها صحنه گذاشته است.

به احتمال بسیار، اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان بخصوص نسل جوان

آن، نه تنها در خارج از کشور بلکه در خود ایران نیز قانون «آسمانی و زمینی» جمهوری ولایت مطلقه فقیه اسلامی را نخوانده‌اند و از محتوای واقعی آن اطلاعی ندارند. در کتاب کوچک ما طبعاً جایی برای نقل تمامی این قانون... که بیست و هفت سال است حاکم مطلق بر زندگی ملت ایران است... وجود ندارد، ولی ضروری است که دست کم بخش‌های اساسی آن نقل شود تا امکان بیشتری برای گفتگو در باره آن وجود داشته باشد:

اصل سوم:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

- بند ۶: محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
- بند ۷: تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی.
- بند ۸: مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خویش.

بند ۹: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

بند ۱۴: ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل سی و دوم: هیچکس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به ترتیبی که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید بلافاصله و با ذکر دلایل بطور کتبی به متهم ابلاغ شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد.

اصل سی و چهارم: دادخواهی حق مسلم هر فرد است. همه افراد ملت حق دارند دادگاه‌های صالح در دسترس داشته باشند. هیچکس را نمیتوان از مراجعه به دادگاهی که بموجب قانون حق آنرا دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای

خود وکیل انتخاب نمایند، و اگر توانائی انتخاب وکیل نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و هشتم: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، همچنین اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند، و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

اصل نود و یکم: به منظور پاسداری از احکام اسلام و عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورائی بنام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل میشود:

۱ - شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، به انتخاب مقام رهبری.

۲ - شش نفر حقوقدان که بوسیله رئیس قوه قضائیه (منتخب مقام رهبری) به مجلس شورای اسلامی معرفی میشوند.

اصل نود و نهم: شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.

اصل یکصد و هفتم: پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف، که خود بخود به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده اند، تعیین رهبر بعهدۀ خبرگان منتخب مردم است.

اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات مقام رهبری:

۱ - تعیین سیاستهای کلی نظام

۲ - نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام

۳ - صدور فرمان همه پرسی

۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶ - نصب و عزل فقیهان شورای نگهبان

۷ - نصب و عزل رئیس قوه قضائیه

- ۸ - نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
 - ۹ - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک
 - ۱۰ - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
 - ۱۱ - تعیین فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی
 - ۱۲ - تنظیم روابط قوای سه‌گانه
 - ۱۳ - امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب او توسط مردم
 - ۱۴ - عزل رئیس جمهوری با در نظر گرفتن مصالح کشور
- اصل یکصد و دوازدهم:** مجمع تشخیص مصلحت نظام بمنظور مشاوره در اموری که مقام رهبری بدان ارجاع میدهد و سایر وظائف خود به دستور مقام رهبری تشکیل میشود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین مینماید.
- اصل یکصد و چهل و دوم:** دارائی مقام رهبری، رئیس جمهوری و معاونان او، وزیران و همسران و فرزندانشان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی میشود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.
- اصل یکصد و شصت و هشتم:** رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و باید با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت گیرد.

«حکومت مطلقه فقیه»

لازم به تذکر است که سالها پیش از آنکه خود آیت‌الله موضوع ولایت فقیه را با قاطعیت در نجف اشرف مطرح ساخته باشد، همین موضوع در کنار رود Thames توسط اسلام شناس معروف بنام Ann K.S. Lambton مورد ارزیابی قرار گرفته و حوادث احتمالی آینده با نظری صائب پیش‌بینی شده بود. این بانوی محقق که سالها استاد مرکز مطالعات آسیائی و افریقائی دانشگاه لندن بود و اکنون استاد بازنشسته این دانشگاه است، با زبان فارسی بخوبی آشناست و در سالهای جنگ جهانی دوم وابسته مطبوعاتی سفارت انگلستان در ایران بوده است. بسیاری مستولان حکومتی آن دوران در ایران که نقش فعال «میس لمبتن» را در وقایعی که در آنهنگام در ایران گذشت و روابط نزدیک وی را با مراکز مذهبی بخوبی در یاد دارند.

خانم دکتر لمبتن، درست چند هفته پس از شورش ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ تهران که منجر به بازداشت و بعد تبعید خمینی شد، در مقاله تحقیقی مبسوطی در مجله «مطالعات اسلامی» دانشگاه لندن چنین نوشته بود:

«هنگامیکه مجتهدی بنام آیت‌الله خمینی بعنوان تندروترین منتقد حکومت، شاه را با یزید مقایسه کرد، برای دولت مرکزی راهی بجز ابراز واکنش شدید باقی نماند. دولت مدعی شد که شورش از جانب مخالفان اصلاحات ارضی و مخالفان آزادی‌یابی که به زنان داده شده بود رهبری شده است، و البته این موضوع صحت داشت، هر چند که عللی دیگر نیز وجود داشت. ولی آنچه در این میان مهم است حدود گسترده قدرتی است که مخالفان میتوانند در لوای مذهب از خود نشان دهند. تا آنجا که وظیفه بنیادی هر مؤمن بطور کلی و در طبقات مذهبی بطور اخص براساس امر به معروف و نهی از منکر تعیین شود، چنین مخالفتها و شورشهایی مسلماً باز هم پیش خواهد آمد.»

مهدی بازرگان در رساله خود به مسئله توقعات مردم از مرجع تقلید تکیه کرده است، و آنچه در این رساله بیش از هر چیز مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته بازگشت غیرمنتظره به نظریه مذهبی ولایت فقیه است که ریشه

در اسلام قرون وسطای ایران دارد. به گفته بازرگان، تا زمان استقرار حکومت عدل مهدی موعود در جهان مهمترین وظیفه نهادهای مذهبی ایفای نقش پناهگاه مطمئنی در برابر حکومتها است که همه آنها غیرشرعی هستند. از نظر او اینک زمان بررسی برای یافتن راهی بمنظور بدست گرفتن ابتکار عمل به شیوه صدر اسلامی فرا رسیده است، و از آنجا که مرجع تقلید جانشین پیامبر و ائمه است، چنین کسی باید از صفاتی مشابه حضرت علی، البته شاید در سطحی اندکی پائین تر، برخوردار باشد، یعنی صاحب علم و وقوف، شهامت اخلاقی، قدرت مبارزه، توانائی داوری باشد. به عبارت دیگر پیشوائی باشد با بینش کامل در امور دنیوی و اخروی و مسائل علمی و عملی که نه تنها قادر به کلام بلکه توانا در گام باشد.

نفوذ این فلسفه ولایت فقیه در رساله بازرگان و رسالات مختلف دیگر مشهود است، و بی تردید اگر بخواهند با تمام قدرت در عملی کردن این فلسفه برقراری حکومت عدل الهی در روی کره ارض بکوشند، فرجام کار یک انقلاب دهشتناک خواهد بود. این واقعیت که مرجع تقلید تا زمان تدوین این رساله هنوز معین نشده، با احتمال قوی مربوط به این است که تا این زمان پاسخی بدین پرسش پیدا نشده است که کدامین کس میباید فقیه فقیهان و نگهبان نگهبانان شود.^۱

* * *

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، هر سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه کشور را بطور در بست در اختیار «ولایت مطلقه امام امت» قرار داده است. حسینعلی منتظری که خود خمینی از همان هنگام روی کار آمدنش وی را به جانشینی خویش تعیین کرد - ولی بعداً او نیز به سرنوشت بازرگان و بنی صدر دچار شد - در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرگزاری انگلیسی رویتر و روزنامه گاردین (۶ دی ماه ۱۳۷۸) در این باره چنین گفته است: «در پیش نویس قانون اساسی جمهوری که به دستور خود خمینی توسط جمعی از محققین تهیه شده بود اصولاً صحبتی از ولایت فقیه در میان نبود، چه

۱ - نقل از مجله Islamic Studies، شماره ۲۰، پائیز ۱۹۶۴.

برسد به اینکه این ولایت مطلقه باشد یا نباشد. موضوع ولایت، آنهم بصورت مطلقه، بعداً بطور تقلبی وارد قانون اساسی شد، زیرا اگر بنا باشد ولی فقیه مافوق قانون قرار داشته باشد، اصولاً انجام انتخابات برای تعیین رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس، و اساساً خود قانون اساسی امر لغوی خواهد بود که صرف اموال ملت در راه آن فقط اتلاف مال و تضییع وقت است. ولی اصول سیاسی قانون اساسی احکام خدا نیست که قابل تغییر نباشد. زیربنای هر قانون اساسی رأی اکثریت مردم کشور است و نمیتوان فرمول‌های کهنه‌شده گذشته را محور زندگی آیندگان قرار داد. حکومت پیچیده و توسعه یافته امروز قابل مقایسه با حکومت ساده زمان پیامبر اسلام نیست. نقش روحانیت نیز دخالت در امر حاکمیت و آنهم بصورت «مطلقه» نیست، بلکه فقط هدایت فکری و معنوی مردم و تلاش جهت سوق دادن جامعه به طرف معنویت و عدالت اجتماعی است. فقیه که خودش منتخب مردم است حق تکروی و استبداد ندارد و نمیتواند در هر کاری دخالت کند، بخصوص در کارهایی که از تخصص او خارج است، از قبیل مسائل پیچیده اقتصادی و سیاست خارجی و روابط بین‌الملل».

در همین زمینه هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و بعداً رئیس جمهوری مملکت، در مصاحبه‌ای با تلویزیون قطر، که متن آن در هفته‌نامه کیهان لندن (۱۴ بهمن ۱۳۷۸) چاپ شد، توضیح داد که: «در زمان تدوین قانون اساسی، اصولاً موضوع ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی نبود، اما امام خمینی خودشان بصورت مطلقه عمل میکردند، یعنی تصمیماتی میگرفتند که مافوق قانون بود. بدین جهت بعضی اعضاء در بازنگری این قانون گفتند حالا که اینطور عمل میشود بهتر است این کار را قانونی بکنیم تا تصور نشود که ما خلاف قانون عمل میکنیم».

باوجود این، همین آقای رفسنجانی در مراسم سوگواری در «حرم مطهر» امام خمینی با قول شرف اعلام کرد که «اصل قدرت مطلقه ولایت فقیه رمز اطاعت مطلق ملت از امام و محور حرکت آینده تاریخ ما است» (بهشت زهرا، ۲ خرداد ۱۳۶۹).

خود خمینی در باره شرایط این اولی الامری مطلقه قبلاً در موارد مختلف گفته بود: «... این است که باید بدانیم که این امری است که در اسلام مطلقاً بر کسی واجب نیست»^۱

— «اسلام خدایش عادل است. پیغمبرش عادل است. امامانش عادل و معصومند. ولی امرش نیز باید به همین نسبت عادل باشد. همینطور قاضی و فقیه و امام جماعت و شاهد طلاق و امام جمعه‌اش و زمامدارانش. اگر عدالت در بین آنها نباشد همین میشود که می‌بینید: از اینطرف آدم میکشند، از طرف دیگر صحبت از عدالت میکنند»^۲

— «اسلام برای کسی که امر ولایت را بر عهده دارد یا میخواهد بر عهده بگیرد شرایطی دارد که در صورت فقدان هر یک از آنها خودبخود ولایت از او ساقط میشود»^۳

— «اگر تنها بنا بر ادعا باشد معاویه هم میگفت من مسلمانم و باید ولی امر پیغمبر باشم. نماز جماعت میخواند و امام جمعه هم بود»^۴

با اینهمه خود خمینی، با آنکه از هیچ مرجعی به چنین ولایت برگزیده نشده بود، کافی دید که شخصاً خودش را حائز تمام این شرایط بداند، و با همین برداشت بود که سه روز پس از بازگشت پیروزمندانه‌اش به تهران، مهدی بازرگان را با استناد به «ولایت شرعی» خود به نخست‌وزیری منصوب کرد: «من که آقای بازرگان را به نخست‌وزیری موقت منصوب میکنم بواسطه ولایتی است که از جانب شارع مقدس دارم، بدین جهت اعلام میکنم که اطاعت از ایشان اطاعت از امام زمان و مخالفت با ایشان مخالفت با امام زمان است، و مخالفت با امام زمان در حکم دشمنی با خداوند است»^۵

ولی این ولایت امر خودساخته از کجا بدو داده شده بود؟ کدام مرجع آسمانی یا زمینی، پیش از رسمیت جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس

۱ - بیانیه بمناسبت بلوای دی ماه ۱۳۵۶ شهر قم، نجف، ۱۹ دی ۱۳۵۶.

۲ - در دیدار با جمعی از ایرانیان اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۲ آبان ۱۳۵۷.

۳ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوفل لوشاتو، اول دی ۱۳۵۷.

۴ - تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷.

قانونی یا غیرقانونی خبرگان چنین فرمانی را بنام او صادر کرده بود؟ اگر موفقیت او در براه انداختن صفوف چند صد هزار نفری علیه دستگاه شاه برای احراز چنین «ولایتی» کافی بود، پیش از او صفهائی درازتر از آن برای هیتلرها و موسولینی‌ها و مائوتسه‌تونگ‌ها نیز براه افتاده بود در حالیکه وکالتنامه‌ای از آسمان برای هیچکدام از آنها فرستاده نشده بود.

و تازه بعد از صدور چنین وکالتنامه‌ای از جانب آخوندهای دستچین شده خود او در شورای خبرگان نیز، آیا این آیت‌الله واقعاً شرایطی را که در قانون اساسی ساخته و پرداخته این آخوندان، و زیر نظر مستقیم خود او برای چنین «ولایت امر از جانب شارع مقدس» تعیین شده بود در خود جمع داشت؟ اگر در یکربع قرن پیش هنوز دادن جواب قاطعی بدین پرسش دشوار بود، امروز پس از حکومت مطلقه ده ساله خود او بر کشورش، و بعد از ادامه ۱۷ ساله همین حکومت مطلقه توسط دستگاه حکومتی جانشینانش، و بر مبنای کارنامه‌هایی که در هر دو مورد از این حکومت‌های مطلقه بر جای مانده است، میتوان با قاطعیت پاسخ داد که نه خود «آیت‌الله راحل» پاسخگوی چنین شرایطی بود، نه میراث‌بران او پاسخگوی چنین شرایطی هستند، و از این هر دو واقعیت نتیجه گرفت که آنچه مشکل‌گشای واقعی فاجعه است نه تغییر و تبدیل اولی‌الامر است، نه تغییر و تبدیل رؤسای جمهوری یا آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های شورای نگهبان یا مجلس خبرگان یا مجلس تشخیص مصلحت نظام، بلکه لغو کلی و اصولی آن قانون اساسی است که بیش از یکربع قرن است بصورت سخیف‌ترین قانون اساسی روی زمین با سرنوشت کشوری بازی میکند که خودش بیست و پنج قرن پیش نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر را به بشریت عرضه کرده بود.

بخش دوم

هشت اعلام جرم

در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۸ (۲۰ فوریه ۱۹۸۹) از جانب آیت‌الله خمینی که اندکی پیش از آن به مناسبت نوشیدن جام زهر معروف بدنبال الزام به قبول بی‌افتخار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در جنگ با عراق، و علیرغم همه شعارهای پر سر و صدای جنگ جنگ تا پیروزی، اعتبار خود را از دست داده بود و در پی جنجال آفرینی برای بازیابی آن بود، فتوایی علیه نویسنده هندی تبار انگلیسی «سلمان رشدی» صادر کرد که در آن نامبرده به اتهام توهین به مقام پیامبر اسلام بدون چون و چرا محکوم به مرگ شده بود و بدنبال صدور این فتوا - که هنوز هم لغو نشده است - سازمانهای متعددی در ایران جوایز مالی چند صد میلیونی برای قتل سلمان رشدی تخصیص دادند. صدور چنین فتوایی به استناد حکمی شرعی صورت گرفته بود که در رساله فقهی تحریرالوسیله خود خمینی مطرح شده بود و براساس آن تخطی از اجرای چنین حکمی امکان نداشت.

من امروز به عنوان یک گوینده لاله‌الله الاالله از حق شرعی خودم در مورد استفتا، از خود ولی فقیه یا از دیگر مراجع اجتهاد جمهوری و دستگاه قضائی آن، استفاده میکنم و دست کم در ارتباط با هشت مورد خاص، مسائلی را که احتیاج قطعی به پاسخگویی روشن به یکایک از آنها وجود دارد - و معتقدم که در مورد هر کدام از آنها جرم شرعی بسیار روشنی، بمراتب بیش از آن جرمی که بهانه صدور فتوای قتل برای سلمان رشدی هندی تبار قرار گرفت، از جانب خود آیت‌الله خمینی صورت گرفته است - بصورت هشت اعلام جرم مطرح میکنم، با قید اینکه اگر پاسخهای روشنی که این مراجع شرعاً موظف به دادن آنها هستند داده نشوند، یا به صورتی مغلطه‌آمیز داده شوند، از هموطنان صلاحیتدار و صاحب‌نظری در داخل و خارج کشور خواهم خواست که عین همین پرسشها را نخست در مراجع

مذهبی همه جهان اسلام، بعد از آن در کنفرانس اسلامی، و در نهایت در مراجع فرهنگی سازمان ملل متحد مطرح کنند و در همه این احوال، از طریق رسانه‌های گروهی و روابط اینترنتی افکار عمومی ایرانیان و جهانیان را در جریان نتیجه این بررسی‌ها قرار دهند.

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

مجموعه مقالات: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

فصلنامه علمی-پژوهشی: www.kavehsara.com - شماره ۸۲ - زمستان ۱۳۹۳

ملت را پس از وفات پیغمبر خود برای همیشه معین نکند. چطور است که یک رئیس کارخانه که پنجاه نفر کارمند دارد اگر بخواهد دو ماه مسافرت کند آن کارخانه را بی تکلیف نمایندازد، اما پیغمبر اسلام که هزاران قانونهای آسمانی آورده وقتی که میخواهد برای همیشه از میان مردم خود برود ملت قرآن را که از هر چیز نیازمندتر بر دانستن تکلیف خود بعد از پیغمبر است سرگردان و متحیر میگذارد؟ آیا این فرستاده خدا حکم میکند که خدا و پیغمبر ممکن است کارهای بیهوده بچگانه هم بکنند؟ یعنی یک دستگاه با عظمت را با دست خود بسازند و آنرا فوراً خراب کنند، یا اینکه میگویند امامت یک اصل مسلمی است در اسلام که خدا تعیین آنرا خود کرده است، چه در قرآن از آن اسم برده باشد یا فرضاً نبرده باشد».

اعلام جرم دوم: شمشیر کشی علیه پیامبر

آیت الله ما، با همه اوقات تلخی ها، بالاخره متوجه میشود که احتمالاً خداوند در این مورد سوء نیت نداشته، بلکه واقعاً قصد داشته است هم موضوع امامت را در قرآن بیاورد، هم نام جانشین پیامبر را صریحاً ذکر کند، ولی این بار شخص پیامبر این کار را به مصلحت اسلام ندانسته است، زیرا «از منافقان خوف داشته است». حتی یکبار هم خداوند صریحاً از او خواسته است که در ابلاغ روشن رسالتی که در این مورد به عهده او گذاشته شده است کوتاهی نکند، با وجود این پیامبر از اینکار طفره رفته است. خود آیت الله در این باره نظر میدهد که «اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده است».

در باره این بحث شگفت آور، که شاید آن نیز به نوبه خود در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام نظیری نداشته باشد، در کشف الاسرار چنین میتوان خواند:

— «ما در اوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر از اینکه امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند میترسید که مبدا پس از خودش قرآن را دست

بزند یا اختلاف بین مسلمانها شدید شود و کار اسلام یکسره تمام شود. و اینجا گواهی از قرآن میآوریم که در اظهار امامت با اسم و رسم محافظه کاری میکرده و از منافقان ترس داشته است. خدا در آیه ۷۱ سوره مائده قرآن به پیغمبر خود فرموده است: ای رسول، آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای، و در این راه بیم مدار، زیرا خداوند ترا از آزار مردمان در امان خواهد داشت. از این آیه معلوم میشود که پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مردم داشته ولی خداوند او را امر کرد که باید تبلیغ کنی و وعده کرد که او را حفظ کند. او نیز تبلیغ کرد و در باره آن کوششها کرد تا آخرین نفس، ولی حزب مخالف نگذاشت کار انجام گیرد، و اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده است» (کشف الاسرار، ص ۱۳۰).

— «فرضاً هم در قرآن خدا اسم امام را تعیین میکرد، آنهاییکه سالها در طمع ریاست خود را به دین پیغمبر چسبانده بودند و دسته‌بندیها میکردند ممکن نبود به گفته قرآن دست از کار خود بردارند و چون دیدند با اسم اسلام نمیشود به مقصود خود برسند یکسره حزی بر ضد اسلام تشکیل میدادند و در اینصورت مسلمانها هم قیام میکردند و چنین خلاف بزرگی ریشه اسلام را برای همیشه از بن میکند. پس نام بردن از علی بن ابیطالب برخلاف مصالح اصل امامت که هیچ، برخلاف صلاح دین هم تمام میشد» (همان کتاب، ص ۱۲۹).

— «جمله کلام آنکه اگر در قرآن هم امر امامت با صراحت لهجه ذکر میشد باز آنها دست از مقصود خود برنمیداشتند، منتها چون ابوبکر ظاهر سازیش بیشتر بود با یک حدیث ساختگی کار را تمام میکرد. از عمر هم استبعادی نداشت که آخر امر بگوید خدا یا جبرئیل یا پیغمبر خودشان در فرستادن یا آوردن این آیه اشتباه کردند و مهجور شدند. آنگاه سنیان نیز از جای برمیخاستند و متابعت او را میکردند. بدین جهت است که ما چنانکه دانستید گفتیم که نام بردن از امام در قرآن بهیچوجه صلاح دین نبود» (همان کتاب، ص ۱۳۲).

با همه تأکيدها در اين باره که پيغمبر ذکر امامت و بردن نام جانشين خود را در قرآن به صلاح دين نميدانست، در حدی که حتی از اجرای فرمان خداوند در ابلاغ آشکار رسالت خود نیز طفره ميرفت، به نوشته خود آیت الله سرانجام همین پیامبر در آخرین ساعات زندگی تغيير عقیده ميدهد و در صدد معرفی اين جانشين برميآيد، ولی اين بار سوء نيت عمر بن الخطاب است که مانع کار او ميشود:

«در آن موقع که پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله در حال احتضار و مرض موت بود، جمع کثیری در محضر مبارکش حاضر بودند. پيغمبر فرمود بيائيد برای شما یک چیزی بنويسم که هرگز به ضلالت نيفتيد. ولی عمر بن الخطاب گفت: رسول الله هذيان ميگويد... و جمله کلام آنکه اين کلام ياره از ابن خطاب ياره سرا صادر شده است و تا قيامت برای مسلم غير کفایت ميکند» (کشف الاسرار، ص ۱۱۹).

«... * * * * *»

دو پرسش:

۱ - چگونه پیامبری که خداوند با آگاهی کامل بر صلاحیت او، وی را برای ابلاغ رسالتش به مشرکان عربستان برگزیده بود، و او نیز در همه دوران ۱۳ ساله دعوت پیامبرانه اش در مکه با انبوه مشرکان قدرتمند به مبارزه برخاسته و در این راه به استقبال همه خطرات رفته بود، و در دوران ۱۰ ساله مدینه نیز ۶۵ زد و خورد با همین مشرکان و هم پیمانانشان را در بیرون و درون مدینه از سر گذرانیده و در هیچ مورد نترسیده بود، در مورد خاصی که به ابلاغ مهمترین پیام مذهبی خودش مربوط میشد از مشتی عرب بیابانی چنان ترسید که حتی دستور صریح خداوند را در ابلاغ آشکار رسالتش نادیده گرفت؟ و چطور شد که در مدت بیست و سه سال این پیامبر تنها در یک مورد بخاطر خوف از منافقان محافظه کاری کرد و با این محافظه کاری آئینده جهان اسلام را به آن پیامدهای فاجعه باری کشانید که تاریخ هزار و چهارصد ساله این آیین آکنده از آنها است؟

۲ - در آیه ۴۸ از سوره عنکبوت تصریح شده که محمد اصولاً نوشتن نمیدانسته است. خود خمینی نیز در دیدار با مقامات بلندپایه کشور در سالروز بعثت پیامبر (۲۰ فروردین ۱۳۶۶) تأکید کرده است که پیامبر اسلام نه تنها تحصیلاتی نداشت، بلکه حتی نوشتن را هم نمیدانست. چگونه است که به گفته خود او همین پیامبر در آخرین لحظات زندگی‌اش قلم و کاغذ خواسته است تا نام جانشین خود را بر آن بنویسد؟

... و یک تذکر شرعی:

سنگین‌ترین تهمتی که میتواند از جانب دشمنان محمد بر او وارد آید، و اگر وارد آید حتی از نظر عامی‌ترین فرد مسلمان نیز دشنام چنان آشکاری به پیامبر است که مجازات اعدام دارد، این است که آیات قرآن نوشته خود محمد بوده و وی میتواند است بنا به صلاح‌اندیشی خودش مطلبی را در آنها بیاورد یا از آوردن مطلبی خودداری کند، و اتفاقاً این درست همان مفهومی است که از اظهارنظرهای نقل شده از آیت‌الله استنباط میشود. وقتیکه گفته میشود «پیغمبر در اظهار امامت با اسم و رسم در قرآن محافظه‌کاری میکرد و از منافقان بیم داشت» یا «پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مخالفان داشت» مفهوم روشن این گفته این است که وی میتواند بخاطر این محافظه‌کاری از معرفی صریح کسی که میبایست نامش گفته شود خودداری کند، حتی اگر این مأموریت از جانب خداوند بدو محول شده باشد.

در «تحریرالوسیله» خود آیت‌الله خمینی تصریح شده است که «هرکس که به پیغمبری دشنام بدهد باید کشته شود و اگر به صدیقه طاهره هم دشنام بدهد که به دشنام به رسول‌الله برگردد دشنام دهنده باید کشته شود. آیا ادعای اینکه محمد، پیامبر خدا، از چند تن عرب بیابانی چنان خوف داشت که بخاطر آن از بردن نام جانشین قانونی خویش در قرآن سر باز زد، و اینکه خود او میتواند چنین دخل و تصرفی را در قرآن بکند، دشنامی آشکار نیست که به محمد داده شده است؟»

اعلام جرم سوم: شمشیرکشی علیه پیامبر

در آیه‌های متعددی از قرآن، با قاطعیت بر این تأکید نهاده شده است که محمد پیامبری است که معجزه‌های نیاورده است: «هیچ پیامبری موظف به آوردن معجزه‌ای نیست مگر آنکه خداوند چنین اجازه‌ای را بدو داده باشد» (رعد، ۳۸).

«گویند کاش از جانب پروردگارش معجزه‌ای برای او فرستاده شده بود تا ما به او ایمان آوریم. بدانان بگو که معجزه تنها در اختیار خداوند است» (یونس، ۲۰).

«گویند اگر راست می‌گوید پس چرا معجزه‌ای از جانب خداوندش بر او نازل نشده است؟» (انعام، ۳۷).

«سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای بدانها نشان داده شود، ایمان خواهند آورد. بگو معجزه از آن خداوند است» (انعام، ۱۰۹).

«تا باوران گویند چرا خداوند او برایش معجزه‌ای نفرستاد؟ ولی تو فقط هشدار دهنده و رهنمائی هستی که به سوی قوم خود فرستاده شده‌ای» (رعد، ۴۷).

«گفتند: چرا او با معجزه‌ای از جانب پروردگارش به سوی ما نیامد؟» (طه، ۱۳۳).

«گفتند این مرد، خیال‌پرداز یا شاعری بیش نیست که مطالبی را از جانب خودش ساخته و پرداخته است. اگر جز این میبود چرا مانند پیامبران پیشین معجزه‌ای با خود نیاورده است؟» (انبیاء، ۵).

در نزدیک به بیست مورد دیگر، همین موضوع با مضمون‌های متفاوت در قرآن تکرار شده است، و دست کم در دو مورد تذکر داده شده است که خود قرآن معجزه بزرگ پیامبر است: «آیا برای آنان این معجزه بس نیست که ما این قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم؟» (عنکبوت، ۵۱)؛ «اگر ما این قرآن را بر کوه نازل میکردیم کوه خاشع و متلاشی میشد» (حشر، ۲۱).

ولی در این مورد نیز آیت‌الله ما با قرآن نظر موافق ندارد، زیرا پیغمبر بی‌معجزه بدردش نمیخورد. اگر او بخواهد اولی‌الامری مافوق دیگر اولی‌الامرهای پیشین و احتمالاً خلیفه‌ای مقتدرتر از دیگر خلفای پیشین باشد، میبایست نماینده تام‌الاختیار پیغمبری باشد که بیشتر از همه پیامبران دیگر معجزه آورده باشد، نه اینکه اصولاً معجزه‌ای نیاورده باشد. نتیجه این میشود که این بار نیز وی ادعای مشابه آنچه در زمینه امامت علیه خداوند تنظیم کرده بود در زمینه معجزه علیه پیامبر تنظیم میکند. بخشهایی از این ادعای استثنائی را در اینجا و متن کامل آنرا در صفحات ۴۵ و ۴۶ کشف‌الاسرار بخوانید:

«مپرسیم که چگونه ممکن است اعلام پیغمبری بدون معجزه صورت گیرد؟ معجزه نشانه‌ای است که به واسطه آن ما پی ببریم که حرفهای این شخص که مدعی پیغمبری است از مغز بشری نیست و گفتار او پندارهای از پیش خودش نیست و آنچه میگوید گفته‌های خدا است. عقل فطری خداداد هر کس حکم میکند که قبول کردن هر دعوائی بی‌دلیل و برهان روا نیست و کسی که بی‌دلیل چیزی را قبول کند از فطرت انسانیت خارج است. مثلاً یکی می‌آید و میگوید که من از جانب خدای عالم آمدم و پیامهائی دارم که همه باید آنها را به رسمیت بشناسید و عملی کنید و از بدل جان و مال خود در راه اجرای این مقاصد دریغ نکنید... و هر کس مخالفت با آن کند او را نابود کنید... جوانهای نارس رشید شما باید برای اجرای این احکام آسمانی و خدائی در پیش گلوله‌های توپ و تفنگ و در مقابل سرنیزه‌های دشمن من و گفتار من سینه سپر کنند، و شما با میل و رغبت و روی گشاده باید از این عملیات استقبال کنید. میگوئید از او نپرسیم شما با چه دلیل و منطق میگوئی من از خدای شما پیام آوردم و این گفته‌های خدای جهان است و این گفتار گفتار آسمانی الهی است؟ و اگر پرسیدیم و او گفت این حرفها برهان و دلیل نمیخواهد و باید خود بخود آنرا قبول کنید و در مقابل آن جان نثاری کنید، آیا عقل ما میگوید از او قبول کنید، یا بی‌دلیل قانع نمیشوید؟»

البته آیت‌الله قبول دارد که خود قرآن معجزه پیامبر شناخته شده است: «قرآن کریم در چند جا معجزه بودن خود را به تمام بشر و در تمام دوره‌ها اعلام کرده است» (کشف‌الاسرار، ص ۴۷)، ولی این یک معجزه، هر اندازه هم مهم باشد، نظر او را تأمین نمی‌کند. بدین جهت ترجیح می‌دهد بجای پذیرفتن برداشت قرآنی، بسراغ برداشت‌های ملا باقر مجلسی برود که با خواست قلبی او بیشتر سازگار است:

— «مجلسی در کتاب حق‌الیقین خود می‌گوید: حقتعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا نکرد مگر آنکه مثل آنرا و زیاده بر آنرا بر حضرت محمد عطا کرده است، و معجزات آن حضرت را احصاء نمیتوان کرد چنانکه خود من زیاده از هزار معجزه آن حضرت را در سایر کتب خودم آورده‌ام. پس از آن وارد میشود در بیان معجزات آن حضرت بطور تفصیل تا آنجا که می‌گوید قسم چهارم مستجاب شدن دعای آن حضرت است در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران، و این نوع زیاده از آن است که حصر توان کرد». آنگاه خود خمینی اظهار نظر میکند:

— «گمان ندارم در تمام مسلمانان و در بسیاری از ملل یهود و نصاری و دیگر طوایف کسی پیدا شود که معجزات متعدد پیامبر را نشنیده باشد. پس آنهاییکه این موضوع را منکرند از روی تعمد دروغ می‌گویند و خیانتکارند» (همان کتاب، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). و بعد خودش در باره انگیزه این دروغ و خیانت مینویسد:

— «ریشه انکار معجزات کتاب فرائد میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ بهائی است که آنرا برای ترویج مذهب باب و بها نوشته و در آن منکر معجزه شده است و کلام این یاوه‌سرایان بی‌کم و کاست از آن کتاب است و نکته انکار کردن ابوالفضل گلپایگانی کرامات و معجزات را، این بود که چون دست باب و بها از معجزه کوتاه بود از این جهت چاره ندیدند مگر آنکه معجزات پیغمبر را یکسره انکار کنند تا کسی از آنها مطالبه معجزه نکند» (کشف الاسرار، ص ۵۶).

— «مجلسی در کتاب حق‌الیقین خود می‌گوید: حقتعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا نکرد مگر آنکه مثل آنرا و زیاده بر آنرا بر حضرت محمد عطا کرده است، و معجزات آن حضرت را احصاء نمیتوان کرد چنانکه خود من زیاده از هزار معجزه آن حضرت را در سایر کتب خودم آورده‌ام. پس از آن وارد میشود در بیان معجزات آن حضرت بطور تفصیل تا آنجا که می‌گوید قسم چهارم مستجاب شدن دعای آن حضرت است در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران، و این نوع زیاده از آن است که حصر توان کرد».

اعلام جرم چهارم: شمشیرکشی علیه پیامبر

بهمانصورت که در قرآن آمده است که محمد پیامبری است که معجزه‌های نیاورده است، آمده است که محمد پیامبری است که به علم غیب راهی ندارد، زیرا که دانای غیب تنها خداوند است. بر این موضوع دست کم ده بار در قرآن تأکید نهاده شده است:

— «نمیگویم که خزائن خداوند نزد من است، و نمیگویم که از عالم غیب خبر دارم. من تنها آنچه را میدانم که از جانب خداوند به من وحی میشود. آیا کور و بینا را مقامی یکسان است؟» (انعام، ۵۰).

— «تنها خداوند است که کلیدهای غیب را در اختیار دارد» (انعام، ۸۹).

— «از تو میپرسند که قیامت کی خواهد بود؟ بگو که دانای غیب تنها خداوند است... این پرسش را چنان میکنند که گویی ترا بر این تاریخ آگاهی است. بگو که جز خداوند کسی را بر زمان فرا رسیدن قیامت وقوفی نیست» (اعراف، ۱۸۷).

— «... بدانان بگو: من بجز در آنچه خداوند بخواهد اختیاری بر سود و زیان خویش ندارم. اگر دانای غیب بودم از آن برای خودم بهره می‌گرفتم و متحمل اینهمه دشواری نمیشدم» (اعراف، ۱۸۸).

نظیر این پرسش و پاسخ را در انجیل نیز میتوان یافت: «هیچکس غیر از خداوند از روز و ساعت قیامت خبر ندارد، و عیسی مسیح و فرشتگان را بر آن آگاهی نیست» (انجیل متی، باب بیست و چهارم، ۳۶؛ انجیل مرقس، باب سیزدهم، ۳۲).

ولی این غیب ندانستن نیز مانند معجزه نداشتن مورد قبول آیت‌الله ما نیست، زیرا او به پیغمبری نیاز دارد که از همان لحظه تولدش «عالم‌السر والخفیات» باشد. صحبت از ناآگاهی پیامبر از گذشته و آینده را با ناباوری تلقی میکند، هر قدر هم که در خود قرآن و از جانب خدا و پیامبر بر آن تأکید گذاشته شده باشد. بدین جهت است که در شمشیرکشی خود بیش از آنکه جانب پیامبر را بگیرد، جانب دایرة المعارف فرید وجدی و حکایات

مربوط به «تنویم مغناطیسی» (magnétisme) آنرا میگیرد: «شما را می بیند»
— «دائرة المعارف فرید وجدی مملو است از حکایات عجیبه‌ای که یکی از آنها غیبگویی است بتوسط تنویم مغناطیسی که میلیونها از موارد آن در کتب طب نوشته شده است، بطوریکه خفتگان مغناطیسی و غیبگوئیهای آنها اساس مادیت را بر هم زده و تکان بزرگی به جهان داده‌اند که نفس‌های آخر مادیین را به شماره انداخته است و در آتیه نزدیکی علم پرده از روی کار به کلی برمیدارد و عالم ارواح و زندگانی جاوید آنها و آثار غریبه خفتگان مغناطیسی و صدها اسرار شگفت‌آمیز را بروی دایره ریخته و اساس مادیت را برای همیشه از جهان برمی‌چیند. خوارق عادات و کرامات و اطلاع بر غیب که در نظر مادیین جزو افسانه‌ها بشمار میرفت امروز نزدیک به واضحات شده است. آنوقت شما میگوئید ما از گفته‌های صریح قرآن در باره معجزات و غیبگوئی‌ها و از آراء فلاسفه اروپایی عصر حاضر و تجربیات آنها و از نقل میلیونها ملیون جمعیت مسلمین و نصاری و یهود معجزات انبیاء خود را دست برداریم و بگوئیم که خواب رفته‌های مغناطیسی علم غیب دارند و پیغمبر اسلام علم غیب نداشته است؟» (کشف‌الاسرار، ص ۵۳ و ۵۴).

«... و اینها همه از آنست که در کتب معتبره و معتبره مذکور است»

اعلام جرم پنجم: شمشیرکشی علیه پیامبر

سومین مورد مشابه موضوع عصمت ذاتی پیامبر یعنی خطاناپذیری او از همگام تولد تا زمان رحلت او است، که از جانب فقها و محدثان جهان تشیع به فاطمه دختر پیامبر و امامان دوازده‌گانه شیعیان اثنی عشری نیز یعنی به چهارده نفری که چهارده معصوم نام گرفته‌اند تسری داده شده است، و اصولاً تمامی سیستم تشیع دوازده امامی بر اصل آن شکل گرفته است. باوجود این در این مورد نیز مانند موارد مربوط به معجزه و علم غیب، درست خلاف این برداشت در قرآن آمده است: «... و اینها همه از آنست که در کتب معتبره و معتبره مذکور است»
— «بگو: من نیز بشری جایز‌الخطا چون همه شما هستم، با این تفاوت که به من وحی شده است که خدای شما خدایی یکتا است که باید بسوی او

روید و از او آمرزش بطلبید» (فصلت، ۶).

— «بگو: منزّه است پروردگار من؛ من که هستم بجز بشری جایز الخطا که به پیامبری برگزیده شده‌ام؟» (اسراء، ۹۳).

— «آنان (مشرکان) در جریان این بودند که ترا از رسالتی که بر تو محول کرده بودیم منحرف کنند و بدان وادارند که چیزی خلاف آنرا که در قرآن آمده است به ما نسبت دهی، و اگر دلت را استوار نکرده بودیم چیزی نمانده بود که بسوی آنان روی. در اینصورت ترا دوچندان زندگی و دوچندان مرگ نصیب میکردیم، چندانکه دیگر برای خویش یاوری علیه ما نیایی» (اسراء، ۷۳-۷۵).

— «ترا پیروزی درخشانی نصیب کردیم تا خداوند گناهان پیشین و گناهان پسین ترا بر تو ببخشد و لطف خویش را شامل حالت کند» (فتح، ۱-۳).

— «اگر رسول ما سخنان دروغینی را به ما نسبت داده بود، دست راستش را میگرفتیم و شاهرگش را میزیدیم و هیچکس از شما یارای آن نمییافت که به یاری او بیاید» (حافه، ۴۴-۴۷).

ولی در این مورد نیز، مانند موارد معجزه و علم غیب، آیت‌الله با پیامبری که معصوم ذاتی نباشد و امکان خطا کردن داشته باشد موافق نیست، زیرا اگر خود این پیامبر معصوم نباشد امامان اثنی‌عشری نیز نمیتوانند چنین عصمت مادرزاد را از او به ارث ببرند.

در فهرستی که خود آیت‌الله بر کتاب کشف‌الاسرار خویش تنظیم کرده، بخش خاصی را به «مخالفت عمر بن خطاب با آیات عصمت پیغمبر» اختصاص داده است. (صفحات ۱۱۷-۱۲۰) ولی در عمل در این صفحات فقط به ناسزاگویی به عمر اکتفا شده و مطلب خاصی در باره آیات عصمت پیامبر نیامده است، بطوریکه معتبرترین احادیث مربوط به چهارده معصوم را عمدتاً در کتاب اصول کافی کلینی (کتاب الحجّه، باب موالید الائمه) میتوان یافت که خود خمینی در باره آن مینویسد: «اگر هم در اخبار تواریخ تردید کنیم، در باره اصالت احادیث کتاب کافی تردیدی نمیتوان کرد».

اعلام جرم ششم: شمشیرکشی علیه قرآن

در آیه ۱۷ از سوره حج قرآن، ادیان شناخته شده دنیا بطور روشن به سه گروه تقسیم شده‌اند: دین اسلام، ادیان توحیدی غیراسلامی دیگر شامل چهار آیین یهودی، مسیحیت، مجوس (زرتشتی) و صابئی، و در نقطه مقابل آنها مشرکان و بت پرستان، و تذکر داده شده است که در روز بازپسین بهمین صورت میان پیروان آنها تفاوت گذاشته خواهد شد. در همه تفسیره‌های معتبر قرآن نیز این آیه روشن با همین برداشت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

ولی آیت‌الله ما در این باره نیز با قرآن موافق نیست، زیرا توحیدی بودن آیین زرتشت با آن نوع اسلامی که مورد علاقه او است جور در نمی‌آید. نخست برای اینکه میباید شمشیرکشان عرب در حمله به ایران به کشوری مشرک حمله کرده باشند تا کشتارها و غارتگریهایشان مشروعیت مذهبی یافته باشد و طبعاً این مشروعیت وارثان بعدی آنها در مقام بیضه‌داران اسلام نیز شامل شود. در درجه بعدی برای اینکه کشف‌الاسرار آیت‌الله در زمانی نوشته شده که دو پادشاه پهلوی، بنا به گرایشهای ناسیونالیستی و در عین حال بخاطر مصالح اقتصادی کشورشان روابط بسیار نزدیکتری را با پارسیان هند پایه‌گذاری کرده بودند، و از نظر آیت‌الله میبایست هر کاری که بدست این دو پادشاه یا در زمان آنها صورت گرفته باشد مورد نفی و تکفیر قرار گیرد، ولو آنکه در قرآن بر آن صحنه گذاشته شده باشد. نتیجه این شده است که در همان حالی که قرآن به صراحت بر جنبه توحیدی دین پارسیان تأکید نهاده است، «تبرد من» آیت‌الله دو پا را در یک کفش میکند که:

— «زردشت مجوس مشرک آتش پرست را تخم ناپاکان بی‌آبرو مرد پاک خداپرست میخوانند» (کشف‌الاسرار، ص ۵۹).

— «باید با همت مردانه جوانان غیور و دیندار ما آتش این فتنه که از آتشکده‌های فارس و پیروان زردشت و مزدک برخاسته خاموش شود و اگر در این کار سستی کنند خواهیم دید که مشتی از این زباله‌ها دامن به آتش

آتشکده مجوسان زده شما را دعوت به آئین گبران کنند» (همان کتاب، ص ۱۸).

«چنین عناصر ناپاکی می‌خواهند مردم را به آیین زردشت موهوم دعوت کنند و از هزاران دستورات خدائی که مانند سیلی روان به قلب پیغمبر پاک اسلام نازل شده منصرف کنند» (همان کتاب، ص ۳۳۲).

«ایران ما را کی از ننگ آتش پرستی و شرک مجوسیت ننگین بیرون آورد جز فتح اسلامی؟»

«اینها که از پس مانده گبرها می‌خورند با اصل و اساس دین مخالفت دارند. می‌خواهند برگردند به همان گبرهای متعدی آدمکش قهار که صحبت از پان ایرانیسم میکردند و از شئون ایرانیت» (نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷).

اعلام جرم هفتم: شیعه و سنی

در طول سالها، لبه تیز حمله‌های عقیدتی یا لفظی آیت‌الله ما در دارالایمان قم متوجه جماعت سنی و دشمنی سرسختانه آنها با جهان تشیع بود، بطوریکه صفحات متعددی از کشف‌الاسرار او بدین موضوع اختصاص یافته است:

«ابوبکر و عمر با قرآن مخالفت کردند و احکام خدا را بازیچه قرار داند و از پیش خود حلال و حرام درست کردند و به فاطمه دختر پیغمبر و اولاد او ستم‌ها روا داشتند و به دستورات خدا و احکام دین جاهل بودند. ابوبکر جمله‌ای مخالف آیات صریحه قرآن را به پیغمبر اسلام نسبت داد و با صریح آیه قرآن مخالفت کرد و حکم پیغمبر را در باره زکوة اسقاط کرد و عمر برخلاف حکم خدا و پیغمبر او متعه زنها را حرام کرد و در خانه پیغمبر را آتش زد» (کشف‌الاسرار، ص ۱۱۰). «مخالفت ابوبکر و عمر با قرآن در حضور مسلمانان یک امر خیلی مهمی نبود، زیرا مسلمانان یا داخل در حزب آنها و در مقصود با آنها همراه بودند، یا اگر همراه نبودند جرئت حرف زدن را در مقابل آنها نداشتند، و اگر هم گاهی یکی از آنها حرفی می‌زد به سخن او

ارجی نمیگذاشتند» (همان کتاب، ص ۱۱۹).
— «اگر عمر آخر امر میگفت که خدا یا جبرئیل یا پیغمبر در فرستادن یا آوردن فلان آیه اشتباه کردند یا سفیه و مهجور شدند سنیان نیز از جای برمیخاستند و متابعت او را میکردند، چنانکه در آنهمه تغییرات که در دین اسلام داد متابعت از او کردند و قول او را به آیات قرآنی و گفته‌های پیغمبر مقدم داشتند» (همان کتاب، ص ۱۳۰).
(به دنبال این مطلب، ۵ صفحه تمام از کتاب کشف الاسرار، صفحات ۱۱۵ تا ۱۱۹، به شرح مخالفت‌های ابوبکر و عمر با آیات قرآنی در باره متعه و استمتاع و طلاق و ارث و خمس و زکوة و عصمت از دیدگاه شیعه اختصاص یافته است).

با همه اینها زمان میگذرد و روزی فرا میرسد که همین آیت‌الله رهبری مطلقه کشوری را بدست میگیرد که اقلیت‌های مختلفی از اهل تسنن در آن بسر میبرند، و رهبر کبیر انقلاب در مقام فرمانده کل قوا خود را ناگزیر می‌بیند برای احتراز از تشنج و احتمالاً جنگ داخلی به نحوی با آنان از در سازش در آید. در این شرایط است که بطور ناگهانی «اسلام ناب محمدی» بصورت مورد نیاز او ۱۸۰ درجه تغییر شکل میدهد، و این بار شمشیر او علیه همان شیعیان پر و پا قرصی کشیده میشود که فتواهای پیشین او را در این راستا جدی گرفته بودند، و یکبار دیگر «با اسلام چنان بازی میشود که میتوان با گوی بازی کرد»:

— «دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی اختلاف می‌اندازند نه شیعه هستند و نه سنی. ایادی استعمارند. اینها هستند که نمیگذارند اتحاد بین تشیع و تسنن صورت بگیرد. از ملی‌گرائی خطرناکتر ایجاد اختلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است».

— «الآن اجتماعاتی هست که به اسم شیعه و سنی بنا بر ایجاد اختلاف دارند. شما برادران بیدار باشید و کسانی را که در صدد هستند بین

۱ - پیام به زائران ایرانی حج، ۱۶ شهریور ۱۳۶۰.

برادران شیعی و سنی اختلاف بیندازند از خود طرد کنید. برادران اهل سنت و برادران اهل تشیع دانسته باشند که دشمنان اسلام و قرآن کریم میخواهند بین برادرها اختلاف بیندازند»^۱.

— «آنهاییکه میخواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند و نه شیعه. اصلاً کاری به اسلام ندارند. کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد به این اختلافات دامن نمیزند. به برادران مسلمان بگوئید که هرگونه تفرقه‌اندازی میان شیعه و سنی کار استعمار و به نفع استعمار است. به نفع امریکا و شوروی است. من از همه توقع دارم که به حرف مقسدين گوش نکنند و بدانند که هرکس که تفرقه‌اندازی کند از خارج دستور گرفته است و مقصودش از بین بردن اسلام است»^۲.

— «دشمنان اسلام میکوشند بین برادرهای اهل سنت و اهل تشیع تفرقه ایجاد کنند، بطوریکه شیعه‌ها سنی‌ها را تکفیر کنند و سنی‌ها شیعه‌ها. لکن ما با ملت‌های مسلمان در هر مذهبی که هستند و هر کشوری که هستند برادری خودمان را اعلام میکنیم»^۳.

— «شما میدانید که آقایان اهل سنت و علمای شیعه مدت‌ها است زحمت میکشند که تفرقه را کنار بگذارند و کسانی که پیغمبرشان یکی است و دینشان یکی است همراه و برادر باشند. لکن افراد مغرضی کوشش میکنند که آنها را به هم بدبین کنند و تفرقه ایجاد کنند. این‌گونه تفرقه‌اندازی‌ها خدمت به امپریالیسم است»^۴.

— «مخالفان اسلام میخواهند بین برادرهای شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند. اینها خیرخواه شیعه و سنی نیستند، با اسلام مخالفند»^۵.

جانشین کنونی همین آیت‌الله خمینی نیز، در آنوقت که با عنوان

- ۱ - در دیدار با نمایندگان ترکمن صحرا و شهرستانهای گنبد و گرگان و علی‌آباد، جماران، ۲۴ فروردین ۱۳۶۰.
- ۲ - در دیدار با روحانیون اهل سنت کردستان، جماران، ۹ خرداد ۱۳۶۰.
- ۳ - در دیدار با نمایندگان جامعه روحانیت تسنن کردستان، جماران، ۲۰ دی ۱۳۶۰.
- ۴ - در دیدار با ائمه جمعه استان بوشهر، جماران، ۱۱ شهریور ۱۳۶۱.
- ۵ - در دیدار با ائمه جمعه خراسان و قم و تهران، جماران ۲۱ خرداد ۱۳۶۲.

حجة الاسلام ریاست جمهوری کشور را بر عهده داشت، به نوبه خود اعلام داشت که «جدا کردن انقلاب اسلامی از سایر مسلمانان یکی از راههای مبارزه دشمنان با پدیده اسلام است و باید یک دارالتقریب بر مبنای هماهنگی و همفکری بین علمای شیعه و سنی در ایران پایه‌گذاری شود»^۱. و امروز نیز که وی با عنوان آیت‌الله العظمی بر مسند ولایت مطلقه فقیه نشسته است، و بعید مینماید که کشف‌الاسرار ولی فقیه پیش از خودش را نخوانده باشد، در خطبه نماز جمعه خویش به جماعت مؤمنین هشدار میدهد که: «موضوع اختلاف شیعه و سنی را دشمنان اسلام به راه انداخته‌اند تا بدینوسیله مسلمانان را دچار تفرقه کنند و وحدت اسلامی را از میان ببرند»^۲.

۱- «تقریب بین شیعه و سنی»، نشریه «تقریب بین شیعه و سنی»، شماره ۱، زمستان ۱۳۶۸.

۲- «تقریب بین شیعه و سنی»، نشریه «تقریب بین شیعه و سنی»، شماره ۱، زمستان ۱۳۶۸.

اعلام جرم هشتم: شمشیرکشی علیه اسلام

«تقریب بین شیعه و سنی»، نشریه «تقریب بین شیعه و سنی»، شماره ۱، زمستان ۱۳۶۸.

در همان سالی که مادام کوزی معروف جایزه نوبل خود را در فرانسه به مناسبت دستاورد علمی درخشانش در زمینه بهره‌گیری از رادیوم دریافت میکرد و سلمالاگرلوف در سوئد نخستین بانوی برنده جایزه نوبل در رشته ادبیات اعلام میشد، مدرس نماینده سرشناس دوره دوم مجلس شورای ملی ایران در پایان عصر قاجار، در ارتباط با پیشنهاد چند تن از نمایندگان مترقی مجلس دائر بر منظور کردن حق رای برای زنان در قانون اساسی مشروطیت، در نطق پر سر و صدایی در جلسه یازدهم شعبان سال ۱۳۲۹ قمری گفت: «از اول عمرم تا به حال برایم بسیار مهالک در بر و بحر اتفاق افتاده بود و در هیچکدام بدنم به لرزه درنیامده بود. آخر ما هر چه تأمل می‌کنیم می‌بینیم خداوند قابلیت در زنها قرار نداده است که لیاقت انتخاب کردن را داشته باشند. اینها از آن نمره‌اند که عقولشان استعداد ندارد و در حقیقت تحت قیمومت قرار دارند. چطور ممکن است به اینها حق انتخاب

۱- «تقریب بین شیعه و سنی»، نشریه «تقریب بین شیعه و سنی»، شماره ۱، زمستان ۱۳۶۸.

۱ - علی خامنه‌ای، در دیدار با ائمه جمعه مملکت، ۵ دی ۱۳۶۸.

۲ - علی خامنه‌ای، در خطبه نماز جمعه، تهران، ۸ آبان ۱۳۸۳.

کردن داده شود؟»
در آذرماه ۱۳۴۱ مجتهدی بنام روح‌الله خمینی، از پرورش یافتگان مکتب مدرس، که بعد از روی کار آمدنش او را بزرگترین روحانی مبارز عصر معاصر اعلام کرد، پیرو خبری تأیید نشده در چند روزنامه تهران مبنی بر اینکه دولت امیراسدالله علم در نظر دارد در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای بانوان نیز حق رأی قائل شود از حوزه علیه قم تلگرافی بدین شرح به تهران مخابره کرد:

«حضور مبارک اعلیحضرت همایونی، طهران. پس از اداء تحیت و دعا، بطوریکه در روزنامه‌ها منتشر شده دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی به زنها حق رأی داده است و این امر صریحاً خلاف مقررات اسلام است و موجب نگرانی شدید علماء و سایر طبقات مسلمین شده است. مستدعی است امر فرماید این قبیل مطالب را از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود. قم، الداعی روح‌الله الموسوی الخمینی». همانروز بیانیه شدیداللحنی نیز از جانب وی در شهر قم انتشار یافت که در آن گفته شده بود: «دادن حق رأی به نسوان امری صریحاً خلاف مقررات اسلام است و باید از آن خودداری شود. دستگاه حاکمه از این راه به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده و نوامیس خانواده‌های مسلمان را در معرض خطر قرار داده است».

در نهم اسفندماه همان سال، بمناسبت اینکه تساوی کامل حقوقی زنان و مردان ایرانی توسط پادشاه بطور رسمی اعلام شده بود، از جانب همین آیت‌الله باتفاق چند آیت‌الله دیگر اعلامیه‌ای بدین مضمون در قم منتشر شد:

«تصویب نامه اخیر دولت راجع به شرکت بانوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است. امضاء: مرتضی الحسینی لنگرودی، احمدالحسینی الزنجانی، محمد حسین طباطبائی، محمدالموسوی یزدی، محمدرضا الموسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، روح‌الله الموسوی الخمینی، هاشم الاملی، مرتضی الحائری»

خود روح‌الله خمینی نیز بطور جداگانه بیانیه داد که «دستگاه جائر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند و از این راه احکام ضروری اسلام را زیر پا بگذارد».

پس از تصویب لوایح ششگانه انقلاب سفید در سال ۱۳۴۲، یکبار دیگر روح‌الله خمینی اعلام کرد: «روحانیت ملاحظه میکنند که دولت مذهب رسمی کشور را ملغبه خود قرار داده و اجازه میدهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده است، در صورتیکه هرکس که به تساوی حقوق زن و مرد معتقد باشد احکام ضروری اسلام را لغو نموده و اسلام تکلیفش را تعیین کرده است».

با تحریک همین آیت‌الله خمینی و با برانگیخته شدن تعصب مذهبی شمار زیادی از مردم قم، گروه بزرگی از متعصبین این شهر به سوی پایتخت براه افتادند و در پانزدهم خرداد آن سال در نزدیکی تهران درگیری خونینی میان آنان با قوای انتظامی روی داد که چند صد و احتمالاً چند هزار کشته و زخمی بر جای نهاد. در همین ضمن در قسمتی از بازار تهران نیز اجتماعات برنامه‌ریزی شده‌ای تشکیل یافت که در خیابان‌های مرکزی شهر به دادن شعارهای ضد اصلاحات پرداختند و بدنبال آن دست به آتش زدن اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها و حمله به سالن ورزشی پارک شهر و شکستن شیشه‌های ادارات دولتی و آتش زدن بانک‌ها و مغازه‌ها و سینماها و حمله به بانوان بی‌حجاب و هجوم به اتوبوس‌های حامل دختران مدارس و ضرب و شتم آنها زدند. نظیر همین عملیات در مشهد و شیراز و کاشان و چند شهر دیگر نیز صورت گرفت، و در همه موارد الغای قانون تساوی حقوقی زنان و مردان شعار اصلی بلواکنندگان بود. بدنبال این خشونت‌ها، خمینی بعنوان عامل اصلی خونریزی‌ها، همراه با عده دیگری بازداشت شدند.

بر مبنای چنین سابقه‌ای، یکی از فوری‌ترین کارهای حکومتی که بدنبال پیروزی انقلاب بر سر کار آمد، میبایست شرعاً این باشد که موضوع حق رأی زنان - که دشمنی آشکار با قوانین اسلامی و «هتک نوامیس

مسلمین» اعلام شده بود با همان قاطعیتی ملغی شود که قانون حمایت خانواده ملغی شده اعلام شد و همان قاطعیتی که قانون کفرآمیز کشف حجاب ملغی شده اعلام شد.

ولی واقعیت موجود این بود که در هنگام بازگشت پیروزمندانه آیت‌الله به ایران و در آستانه رفراندم‌های پیش‌بینی شده برای برقراری جمهوری اسلامی و بدنبال آن تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی رژیم تازه، نه تنها الغای قانون «طاغوتی» حق رأی زنان کمکی به پیشرفت برنامه‌های آیت‌الله نمی‌کرد، بلکه می‌توانست شماره آراء بدست آمده را به نصف یا کمتر از آن کاهش دهد، در صورتیکه میبایست به دنیا نشان داده شود که رژیم جمهوری اسلامی مورد تأیید تقریباً صد در صد مردم ایران است. بدین جهت بود که یکبار دیگر «اسلام ناب محمدی» بصورتی ۱۸۰ درجه‌ای تغییر ماهیت داد، یعنی تبدیل به اسلامی شد که در آن نه تنها بر خورداری زنان از حق رأی مابینتی با قوانین آسمانی اسلام ندارد و باعث هتک توأمیس مسلمانان نیز نیست، بلکه خیلی هم به تقویت بیضه اسلام کمک میکند، و حتی ادای وظیفه‌ای شرعی است که نباید از انجام آن غفلت شود. مشخصات این اسلام تجدید نظر شده را از زبان خود آیت‌الله بشنویم:

— «پیروزی در رفراندم را ما بخصوص از شما بانوان داریم. شما در صف جلو بودید و حق خودتان را خواستید. بحمدالله امروز آزادی برای همه شما حاصل است»^۱.

— «هم برای انتخابات مجلس مؤسسان و هم برای انتخابات مجلس شورای اسلامی به مجاهدت شما بانوان احتیاج داریم که همگی رأی بدهید. مرد و زن همه باید آزادانه رأی بدهند. اشخاصی را انتخاب کنید که برای اسلام نافع باشند نه خائن. سلام بر شما بانوانی که در صف اول مجاهده هستید»^۲.

— «شما خانمها باید در همه صحنه‌ها و میداتها وارد باشید، مثل انتخابات در امروز. همانطور که مردها فعالیت میکنند برای انتخابات، خانمها

۱ - در دیدار با جمعی از بانوان دانشجو، جماران، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸.

۲ - در دیدار با نمایندگان بانوان کرمانشاه و دزفول، جماران، ۱۷ فروردین ۱۳۵۸.

هم باید فعالیت بکنند، برای اینکه فرقی مابین شما و دیگران نیست. لهذا باید شما خانمها نقش بسیار فعالی داشته باشید. با رفتن خودتان بر سر صندوقهای انتخابات فعالیتهای دشمنان اسلام را خنثی کنید. اگر نکنید ما آرام نیست دلمان!»
و بدین ترتیب یکبار دیگر در ولایت مطلقه فقیه، با اسلام و با قرآن چنان بازی شد که با گوی بازی میتوان کرد...

بخش سوم

در دارالافتا، شریعت

بخش سوم

در دارالخلافة دروغ

در نوشته‌های آیت‌الله خمینی تصریح شده است که شخصی که به مقام ولایت فقیه برگزیده می‌شود میباید اعلم و افقه فقهای زمان باشد، یعنی گذشته از آشنایی کامل به مسائل مذهبی، بر مسائل فلسفی و علمی و سیاسی نیز وقوف کافی داشته باشد. در آنچه مربوط به تسلط کامل بر مسائل مذهبی است در اعلام جرم‌های هشتگانه شواهد لازم ارائه شد، ولی آنچه مربوط به سایر شروط فقاقت است نیاز به ذکر شواهدی دارد که میباید نمونه‌هایی از آنها نیز در این مبحث ارائه شوند.

بینش فلسفی

— سقراط فیلسوف عظیم‌الشان الهی حکمت را از فیثاغورث آموخت و از حکمت و فنون آن به الهیات و اخلاقیات پرداخت و به زهد و ریاضت نفس و تهذیب اخلاق مشغول شد و در کوهی و غاری به اعتزال پرداخت و مردم را از شرک به خدا نهی کرد تا مردم سلطان را به قتل او مجبور کردند و او را مسموم کردند. (کشف‌الاسرار، ص ۳۲)

— «فیثاغورث حکیم در زمان سلیمان بود و حکمت را از او اخذ کرد و آراء الهی را به صورت ریاضی بنا نهاد و گفت که انسان عالم صغیر است و عالم انسان کبیر است». (همان کتاب، ص ۳۲)

— «انبذقلس فیلسوف بزرگ در زمان داود نبی بود و حکمت را از او و از لقمان حکیم اتخاذ کرد. او میگفت هر نفس سافلی قشر نفس عالی است و نفس نامیه قشر نفس بهیمه است». (همان کتاب، ص ۳۳)

— «افلاطون فیلسوف بزرگ از اساطین بزرگ حکمت الهی است و معروف به توحید و حکمت است. او در زمان اردشیر ابن دارا متولد شد و پیش سقراط حکمت آموخت و چون سقراط مسموم شد و مُرد جانشین او شد. او در باب الهیات آراء متین محکم دارد». (همان کتاب، ص ۳۳)

— «ارسطاطاليس ابن‌نیقوماخوس (ارسطو) از بزرگان فلاسفه جهان بشمار میرود و از این سبب که بنیان‌تعالیم منطقیه کرد به معلم اول مشهور شد. شیخ‌الرئیس ابن‌سینا اعجوبه روزگار پیش‌تعالیم این مرد بزرگ زانو به

زمین زده و زمین ادب بوسیده است. ولی دکارت فرانسوی با معلومات سست و بچگانه خود بدو ایراد گرفته است». (همان کتاب، ص ۳۴)
— از حکما و فلاسفه بزرگ دیگر اسکندر است که ما ذکر او را در اینجا لازم نمی‌بینیم». (همان کتاب، ص ۳۵)

* * *

چند توضیح:

۱ - انبذقلس (Empedocles) فیلسوف بزرگ ولی «غیر الهی» در سده پنجم پیش از میلاد مسیح در یونان میزیست و داود پادشاه و پیغمبر اسرائیل در قرن دهم پیش از میلاد بر سرزمین یهودا سلطنت میکرد و میان این دو پنج قرن فاصله زمانی بود.

۲ - فیثاغورث ریاضی‌دان و فیلسوف «غیر الهی» نیز در سده پنجم پیش از میلاد مسیح در یونان زندگی میکرد و سلیمان پادشاه و پیغمبر اسرائیل در قرن دهم پیش از میلاد در اورشلیم میزیست، و میان این دو هم پنج قرن فاصله زمانی وجود داشت.

۳ - سقراط فیلسوف بزرگ و «غیر الهی» یونان که در پایان سده پنجم پیش از میلاد مسیح در آتن میزیست و در همانجا نیز محکوم به نوشیدن جام شوکران شد نه مطلقاً فیلسوف «الهی» بود و نه مردم را به دوری از شرک و گرایش به یکتاپرستی دعوت میکرد، بلکه آنانرا به خودشناسی و معرفت میخواند. در زمان او سلطانی هم در آتن وجود نداشت تا دستور مسموم کردنش را بدهد.

۴ - افلاطون، شاگرد سقراط و فیلسوف بزرگ یونانی سده چهارم پیش از میلاد مسیح، استاد نامی آکادمیای آتن و مؤلف آثار فلسفی بسیار معروفی که دست کم ده اثر از بهترین آنها به فارسی ترجمه شده‌اند، نه مطلقاً حکیم «الهی» بود و نه هرگز «دعوت به توحید و بسط الهیات» کرد. برعکس، مدینه فاضله پیشنهادی او جامعه‌ای بود که در آن خردمندی و اعتدال و عدالت و زیبایی راه را بر هرگونه قشریت و تعصب بسته باشد.

۵ - ارسطو، فیلسوف بزرگ دیگر یونانی، شاگرد افلاطون و معلم

اسکندر، به نوبه خود نه تنها با الهیات توحیدی سر و کار نداشت و مطلقاً به دعوت به یکتاپرستی نپرداخت، بلکه علم منطق که او واضح آن شناخته میشود اصولاً در جهت مخالف منطقهای مذاهب توحیدی شکل گرفته بود. برداشتهای فکری او در زمینههای سیاسی و فلسفی و ریاضی و تعالیم مبتنی بر منطق او با هیچ سریشمی با برداشتهای غیرمنطقی بحارالانوارها و توضیح المسائلها جور در نمیآید.

۶- ادعای فیلسوف بزرگ بودن اسکندر به همان اندازه مضحک است که ادعای الهی بودن او، و این هر دو تنها در حد این واقعیت میتوانند درست باشند که این فیلسوف الهی خودش در سفر جنگی به مصر ادعای خدایی کرد و بعد از آن نیز تا پایان عمر کوتاهش بر این اعتقاد باقی ماند که میباید بصورت خدایی مورد پرستش قرار گیرد.

بینش علمی

۱- در زمینه ریاضی

— «شما یاهو گویان با زندگانی معنوی و سعادت اجتماعی یک گروه انبوه صدها هزار میلیون نفری بازی میکنید»^۱

— «مقصود این قلمهای مسموم آن است که ما چندین هزار میلیون بزرگان دین و فداکاران و شهیدان در راه خدا را جماد و پوسیده بدانیم»^۲

— «توقع دارید ما از نقل معجزاتی که میلیونونها میلیون جمعیت مسلمین و نصاری و یهود از انبیاء را بطریق تواتر نقل میکنند دست برداریم»^۳

۱ - کشف الاسرار، ص ۷۴.

۲ - همان کتاب، ص ۴۰.

۳ - همان کتاب، ص ۵۵.

— «میلیونها میلیون سلاطین و بزرگان و فلاسفه در عالم آمدند و ما در باره آنها چیزی نگفتیم. چرا امروز شما فقط در باره چند نفر این همه گفتگو براه انداخته‌اید؟»^۱

— «اینها توده جوان ما را از صدها هزار کتب نفیسه که یادگار عزت و شرف ما است میرنجانند»^۲

— «تنها در باره امر قضاوت چند هزار مساده در دین اسلام وجود دارد»^۳

— «در باره نوم مغناطیسی (magnétisme) تاکنون میلیونها نمونه در کتب طبی نوشته شده است»^۴

— «اسلام میلیونها حکم دارد. آیا میتوانید یک واقعه ناجیزی را در عالم تصور کنید که اسلام حکم آنرا نداشته باشد؟»^۵

— «در صدر اسلام لشکر رومیان ۷۰۰ هزار نفر بودند و لشکر مسلمانان ۳۰ هزار نفر. خالدبن ولید یکی از سرداران اسلام گفت: باید ضربه‌ای به آنها بزنیم تا روحیه‌شان را از دست بدهند. سی نفر از ما میرویم و با طلوعه شصت هزار نفری رومیان جنگ می‌کنیم. چک و چونه زدند و بالاخره بنا شد ۶۰ نفر بروند و شبیخون بزنند. شصت نفر رفتند و کلک همه آن شصت هزار نفر را کردند و برگشتند»^۶

چند توضیح:

۱ - طبق جدیدترین بررسی‌ها (سالنامه Quid، سال ۲۰۰۶)، رقم کل جمعیت بشری از آغاز تاکنون در حدود ۱۰۰ میلیارد نفر بوده است. به حساب آیت‌الله ما، یاوه‌گویان نه تنها با تمامی این عده، بلکه با زندگی

- ۱ - همان کتاب، ص ۱۷۶.
- ۲ - همان کتاب، ص ۷۷.
- ۳ - همان کتاب، ص ۱۸۲.
- ۴ - همان کتاب، ص ۵۴.
- ۵ - همان کتاب، ص ۵۵.
- ۶ - همان کتاب، ص ۵۵.

معنوی چند صد میلیارد نفر اضافی نیز بازی کرده‌اند که احتمالاً از کرات دیگر آمده بوده‌اند.

۲ - چندین هزار میلیون نفر یعنی چند میلیارد نفر و چون جامعه بشری، به روایت خود آیت‌الله فقط از زمان حضرت نوح و حضرت ابراهیم بعد در راه خدا فداکاری کرده و شهید داده است، شمار این شهدا قاعدتاً چند صد برابر تمام جمعیت روی زمین در همین مدت بوده است.

۳ - در مورد سایر میلیون‌ها و میلیارد‌ها به همین ترتیب محاسبه شود.

در زمین‌شناسی و باستان‌شناسی و تاریخ و فلسفه و ادب و هنر و علوم و فقه و حقوق و پزشکی و فلسفه و...

۲ - در زمینه تاریخی:

«این موضوع مربوط به امروز و دیروز نیست. دو هزار سال است آمریکا ما را استعمار کرده است»^۱

در زمین‌شناسی و باستان‌شناسی و تاریخ و فلسفه و ادب و هنر و علوم و فقه و حقوق و پزشکی و فلسفه و...

۳ - در زمینه جغرافیائی:

«زمامداران ما یکبارہ خود را باخته و بطوری تسلیم طب اروپائی شدند که با طب یونانی با همه قوا به مبارزه برخاستند و یادگارهای این طب را در کشور بطوری محدود کردند که صاحبان این معلومات، تجارب خود را با خودشان به زیر خاک بردند و دولت مستی جوان بی تجربه را با تحصیلات ناقص اروپائی بر آن دسته کمی که به طب یونانی وارد بودند چیره کرد و اساس آن طب را از جهان برای همیشه برچید. و امروز که بر دکترهای کشور ثابت شده که برای علاج ناخوشی‌هایی از قبیل تیفوس و تیفوئید چاره‌ای جز عمل بر طبق دستورات یونانی نیست و علاج‌های اروپائی نمیتواند کاری به اینگونه مرض‌ها بکند جز افسوس و ندامت راهی برایشان باقی نمانده است»^۲

* * * * *

۱ - در دیدار با «دانشجویان خط امام» پس از گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، جماران، ۱۹ آبان ۱۳۵۸.
۲ - کشف الاسرار، ص ۲۸۰.

توضیح لازم:

احتمالاً این موضوع که یونان خودش قسمتی از اروپاست به اطلاع آیت‌الله دانشمند ما نرسیده بوده است. **۴- در زمینه هنری:** پرسش اوریانا فالاجی روزنامه‌نگار ایتالیائی در مصاحبه با خمینی در تهران:

«شما موسیقی را عامل فساد و شهوترانی دانسته‌اید. ولی آیا آثار موسیقی کسانی چون باخ و موتسارت و بتهوون و وردی را نیز با همه معنویت آنها عامل فساد میدانید؟
پاسخ خمینی: من اینهایی را که اسم بردید نمی‌شناسم. ولی اگر مارش جنگی ساخته باشند کارشان خوب است. در غیراینصورت قابل قبول نیستند.

بینش سیاسی

«صدام خودش اسرائیل را کمک کرد که مرکزی را در عراق بمباران کند تا وسیله‌ای شود برای اینکه بگوید اسرائیل با صدام مخالف است. از امثال سادات و صدام که سرسپرده‌های آمریکا هستند و در مملکت اسلامی برای آمریکا و کفار پایگاه میسازند توقعی هم غیر از این نمیشود داشت»^۱.
«جرم ما این است که با آمریکا مخالف هستیم، و این جرمی است که پیش صدام حسین بخشودنی نیست»^۲.

۱- در دیدار با «دانشجویان خط امام» بمناسبت گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، ۱۹ آبان ۱۳۵۸.
۲- در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم فرانسه، نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷.

— «حالا خدای تبارک و تعالی توفیق به امت اسلام داده. اسلام به کاخ کرملین هم کشیده شده، به کاخ سفید هم کشیده شده. به آمریکای لاتین هم رفته است. به آفریقا هم رفته است. به مصر هم رفته است. ملزم کرده است همه آنها را که اطاعت از اسلام بکنند»^۱.

— «بدانید که پرتو اسلام از مرکز ایران به تمام دنیا رفته است. آنطور که شنیده‌ام در آمریکا هم می‌خواهند بانک اسلامی درست کنند. موج اسلام پرتو انداخته و به همه جا رفته است»^۲.

— «یکی از راههای ایجاد اختلاف در یک مملکت وجود احزاب سیاسی است. وقتیکه حزب ایجاد شد، این حزب با آن حزب دشمن میشوند و تمام عمرشان را در جدال با همدیگر بسر می‌برند. اساساً احزاب از اول برای این پیدا شده‌اند که مردم با هم مجتمع نشوند. چون دولتها از اجتماع توده‌ها می‌ترسند، احزاب سیاسی را درست کرده‌اند که اینها با هم مربوط نباشند».

در ادامه بر همین مبنای * * *

تا اینجای کتاب کوچک ما گفتگوهایی چند در باره شرایط احراز مقام «اولی الامر» از جانب کسی بود که بدین مقام برگزیده میشود، و چنانکه از روی نوشته‌ها و گفته‌های ارائه شده خود خمینی روشن میشود وی واجد هیچکدام از این شرایط نبوده است. از این جا به بعد فصلی تمام به ضد و نقیض‌ها و دروغ‌گویی‌هایی اختصاص یافته است که در طول سالهای آغاز انقلاب و در سالهای بعد از تشکیل دولت ولایت فقیه بطور بیوقفه توسط خود خمینی و بعد از او توسط کارگردانان کنونی رژیم گفته شده است و وجه مشترک همه آنها ضد و نقیض گوئی بنام خدا و محمد و قرآن و اسلام و بهره‌گیری پیگیر از همه اینها در راه منافع خصوصی مافیای آخوند است. اکنون که با گذشت سالها ارزیابی دقیقتری از واقعیات امکان‌پذیر شده

۱ - در دیدار با رئیس جمهوری و هیأت وزیران و مقامات بلندپایه کشور، بمناسبت زادروز امام هشتم، جماران، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۲ - در دیدار با سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای اروپائی و امریکائی، جماران، ۸ مرداد ۱۳۶۴.

است، تردیدی باقی نمانده است که در این انقلاب «پاک و اسلامی» همه دست‌اندرکاران داخلی و خارجی انقلاب از همان آغاز به راه فریب رفتند و روش دروغگویی در پیش گرفتند، و بیش از همه خود آن کس دروغ گفت که اطرافیانش وی را زیر درخت سیب نوفل لوشاتو و از طریق رسانه‌های گروهی جهان غرب برای صدها میلیون مردم بیخبر در سراسر جهان مظهر مجسم صداقت و تقوی معرفی کردند، و بعداً بالاترین مقام قضائی کشورش او را «تالی تلو معصوم» نامید، و مهم‌ترین روزنامه جمهوری اسلامی در باره‌اش نوشت: «آیا در تمام جهان معاصر سراغ دارید انسانی را که راست‌تر از خمینی گفته باشد؟» این «راست‌گوترین انسانها» و «تالی تلو معصوم جهان اسلام»، تنها در مدت ۱۱۸ روز اقامت در نوفل لوشاتو، طبق بیاناتی که از او ضبط شده است، بیش از صد بار دروغ آشکار گفت، یعنی حرفهایی را گفت که بدانها اعتقاد نداشت، و خودش هم میدانست که بدانها اعتقاد ندارد و فقط بخاطر فریب دیگران میگوید، و بزرگترین این دروغها این بود که در همان ضمن که آنها را میگفت، خود را مجری احکام همان کتاب خدا میدانست که در آن گفته شده است: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را بر زبان میگویید که در عمل خلاف آنرا میکنید؟» (قرآن، سوره صف، آیه ۲).